

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۳ / بهار ۱۳۹۵  
صص ۵۹-۳۱

# نمودارهای جهان‌نگارانه در اسلام

• نویسنده: احمد قره مصطفی

استاد دانشگاه مرینند

• ترجمه و تحقیق: عبدالله فرهی

عضو هیئت علمی دانشگاه مذاهب اسلامی

farrahi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۵

## چکیده (مترجم)

نویسنده در ابتدا اشاره‌ای به بحث مهم جهان‌شناسی در اسلام نموده و آن را از منظر دو منبع مهم اسلام یعنی قرآن و سنت، به شکلی مختصر مورد واکاوی قرار داده، و در ادامه به شناخت نمودارهای جهان‌نگارانه در اسلام، با توجه به سه سنت فکری فلسفی-علمی، گنوسی و عرفانی پرداخته است. نویسنده رشد و تبلور گرایشهای کلامی را در عدم به وجود آمدن یک سنت مجزای مبتنی بر تأملات جهان‌شناسانه دینی در اسلام مؤثر دانسته و به تأثیر یونان، هند و ایران در ظهور این سه سنت فکری اشاره کرده است؛ از جمله مهم‌ترین مواد تأثیرگذار بر شکل‌گیری نمودارهای جهان‌نگارانه در درون این سه سنت فکری، می‌توان به تأثیر جهان‌شناسیهای ارسطویی و بطلمیوسی بر نظامهای کلامی و فلسفی، نظام هفت اقلیم بر جغرافیای اسلامی و آموزه‌های نوافلاطونی بر حکمت گنوسی و عرفانی اشاره کرد. در ضمن، این نمودارهای جهان‌نگارانه نیز شامل طرحهایی درهم تنیده از افلاک سیاره‌ای، افلاک تحت قمر عناصر چهارگانه، بروج دوازده‌گانه، جهات اصلی چهارگانه، جهان معدنی و حتی اعضای اصلی بدن انسان می‌شدند. نویسنده با توجه به گستره وسیع نمودارهای جهان‌نگارانه در نسخ خطی بر جای مانده، دست به گزینش زده و تنها شماری از این نمودارها را براساس سه سنت مذکور، مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. این نمودارها متعلق و یا منتسب به علما و دانشمندانی از هر دو مذهب شیعه و سنی و با مشربهای فکری متنوع هستند که از جمله این شخصیتها می‌توان به این افراد اشاره کرد: جابر بن حیان، اخوان الصفا، ابویعقوب سجستانی، ابوریحان بیرونی، ناصر خسرو، حامدی، حمیدالدین کرمانی، ابن عربی، سید حیدر آملی و ابراهیم حقی.

کلیدواژه‌ها: جهان‌شناسی، جهان‌نگاری، نمودارهای فلسفی و علمی، نمودارهای گنوسی و عرفانی، نمودارهای دینی.





## یادداشت مترجم

عالم مشتق از (ع ل م) و به تعبیری علامت و نشانه خدا است و عالم را از این جهت دلیل اثبات وجود خداوند گفته‌اند. (۱) این واژه را می‌توان معادل «kósmos» در زبان یونان باستان دانست. معنای ریشه‌ای این واژه را نظم، ترتیب و دستور (order) گفته‌اند و به نظر می‌رسد برای نخستین بار فیثاغورس در آثار خود از این واژه برای نظم جهان و کائنات استفاده کرد. (۲)

درباره تعداد جهانها یا عوالم، میان اندیشمندان مسلمان اختلاف وجود دارد. تعداد آنها در منابع از چهار عالم تا ۱۸ هزار عالم آمده است. موجودات عالم را در منابع می‌توان از دو بعد روحانی و جسمانی نگریست و با اندکی تسامح، به نامهای به کار رفته برای آنها در دو دسته کلی اشاره کرد: ۱. عالم علوی، عالم ارواح، عالم عقول، عالم درونی، عالم غیب، عالم امر، عالم عین، عالم جبروت، عالم ملکوت، جهان خرد، جهان کلی و جهان برین ۲. عالم سفلی، عالم کون و فساد، عالم خارجی، عالم حسی، عالم محسوسات، عالم اجسام، عالم شهادت، عالم ملک، عالم خلق، عالم طبیعت، عالم عناصر، جهان طبع، جهان جزئی و جهان فرودین. علاوه بر اینها می‌توان به عنوان مثال به عالم کبیر، عالم صغیر، عالم ذر، عالم برزخیان، عالم مثال، عالم خیال و عالم افلاک هم اشاره کرد که تعابیر درباره آنها متفاوت است. (۳)

اصطلاح «جهان‌شناسی» در کلی‌ترین شکل خود به تعیین و ترسیم یک جهان‌بینی می‌پردازد. برخی از این اصطلاح در این معنا بهره برده‌اند، تا میان فیزیک، مطالعه تجربی جهان مادی و جهان‌شناسی - به عنوان شاخه‌ای از متافیزیک که به ماهیت و سرشت مادی در کلی‌ترین جنبه‌های آن می‌پردازد - تمایز قائل شوند. این کاربرد در قرن ۲۰، به‌ویژه میان فلاسفه کانتی و نومدرسی رایج بود. اما تحولات علمی اخیر استفاده از این اصطلاح را به قصد تعیین و ترسیم علمی که به ریشه‌ها و ساختار جهان فیزیکی به عنوان یک کل

می‌پردازد، به انحصار خود درآورده است. (۴)  
احمد قره مصطفی استاد تاریخ دانشگاه مریند و مسئول توسعه علمی در مرکز مطالعات ایرانی روشن است (۵) و پیش از این، مدیریت برنامه مطالعات دینی دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس، و کرسی مشترک مطالعه بخش اسلام آکادمی آمریکایی دین را بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ عهده‌دار بوده است. وی در تاریخ فکری و اجتماعی اسلام قرون وسطا و اوایل عصر جدید در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا، و همچنین نظریه و روش در مطالعه دین تخصص دارد. آثار وی عبارتند از:

1. "The Ghazālī Brothers and their Institutions", in *Ötekilerin Peşinde: Ahmet Yaşar Ocak'a Armağan (Festschrift in Honor of Ahmet Yaşar Ocak)*, 265-75. Edited by Mehmet Öz and Fatih Yeşil. Istanbul: Timaş Yayınları, 2015.
2. "Islamisation through the Lens of the Saltukname", in *Islam and Christianity in Medieval Anatolia*, 349-364, Edited by A. C. S. Peacock, Bruno De Nicola and Sara Nur Yıldız. Farnham, Surrey: Ashgate, 2015. (Courtesy of Ashgate/Gower, All Rights Reserved).
3. "Antinomian Sufis," in *The Cambridge Companion to Sufism*, 101-124. Edited by Lloyd Ridgeon. Cambridge: Cambridge University Press, 2015. (Courtesy of Cambridge University Press, All Rights Reserved).
4. "Kaygusuz Abdal: A Medieval Turkish Saint and the Formation of Vernacular Islam in Anatolia", in *Unity in Diversity: Mysticism, Messianism and Construction of Religious Authority in Islam*, 329-42. Edited by Orkhan Mir Kasimov. Leiden: Brill, 2013.
5. "İslam tasavvuf düşüncesinde Yunus Emre'nin yeri" in Turkish, ["The Place of Yunus Emre in Sufi Thought"] in *Yunus Emre*, 183-95. Edited by Ahmet Y. Ocak. Ankara: T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı, 2012.

## چهارچوب

متون اسلامی زیادی به زبانهای عربی، فارسی و ترکی دربر دارنده نمودارهایی مصور هستند. اگرچه تقریباً همه چنین نمودارهایی یا به عنوان طرحهایی کمکی به منظور فهم متونی که آنها را همراهی می‌کنند، ارائه شده‌اند و یا به‌عنوان روشهایی واضح و کارآمد جهت تصویرپردازی به خدمت گرفته شده‌اند، تصویرهایی که برخی از آنها در راستای بازنمایی عقاید جهان‌شناسانه به کار رفته‌اند و شماری هم به عنوان جهان‌نگاریهای جامع عرضه شده‌اند. مسلماً نمی‌توان همواره با قطعیت به شناسایی میزان اهمیت نموداری ارائه شده در جهان‌نگاری پرداخت. به منظور یک پیمایش کلی، کافی است که پژوهش ما دربر دارنده آن نمونه‌هایی باشد که معیار معینی از اندیشه‌هایی همبسته را به معرض نمایش می‌گذارند؛ نمونه‌هایی دربر دارنده نمودارهایی با دو یا بیش از دو نظام مختلف مربوط به وجود جهان و یا بخشهای سازنده آن، که با یکدیگر همبستگی یافته‌اند و همچنین، آنهایی که به منظور بازنمایی کلی یا جزئی ساختار واقعیت «مُدْرک» (چه مادی و چه معنوی) عرضه شده‌اند. پس لازم به تأکید است که این نمودارها از میان گستره‌ای نسبتاً وسیع از آنها گرد هم آورده شده‌اند که دربر دارنده موادی از بسیاری زمینه‌های تخصصی همچون ستاره‌شناسی، ستاره‌بینی، کیمیا، رمل، جغرافیا، فلسفه، کلام و عرفان می‌باشند. در اسلام هیچ‌گونه سنت مستمری از تأملات جهان‌شناسانه وجود نداشت که بتواند کم و بیش مجموعه‌ای همگن از نمودارها را جهت توصیف ویژگیهای اصلی جهان‌شناسی پذیرفته شده اسلامی به شکلی فراگیر فراهم کند. در عوض، چندین مکتب متمایز فکری وجود داشت که آموزه‌های جهان‌شناسانه اگرچه مرتبط، ولی متفاوتی داشتند،

6. *Sufism: The Formative Period*. Edinburgh: Edinburgh University Press and Berkeley: University of California Press, 2007.
7. *God's Unruly Friends: Dervish Groups in the Islamic Later Middle Period, 1200-1550*. Salt Lake City: University of Utah Press, 1994. Paperback reprint: Oxford: Oneworld, 2006.
8. *Vahidi's Menakib-i Hvoca-i Cihan ve Netice-I Can: Critical Edition and Historical Analysis*. Sources of Oriental Languages and Literatures, 17; Turkish Sources, 15. Cambridge, Mass.: The Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1993.
9. *Assistant Editor, The History of Cartography*, Volume 2, Book 1, Cartography in the Traditional Islamic and South Asian Societies. General editors J. B. Harley and David Woodward. Chicago: The University of Chicago Press, 1992. (awarded the R. R. Hawkins Award for Best Scholarly Book [1992] by the Association of American Publishers).
10. "Sufism," in *Voices of Islam*, ed. Vincent J. Cornell. Praeger, 2007.
11. "Sufism," in *The Encyclopedia of Christianity*, vol. 5. Grand Rapids, Mich.: Wm. B. Eerdmans and Leiden: Brill, forthcoming 2007.
12. "Origins of Anatolian Sufism." In *Sufism and Sufis in Ottoman Society: Sources, Doctrine, Rituals, Turuq, Architecture, Literature and Fine Arts, Modernism*, 67-95. Edited by Ahmet Yasar Ocak. Ankara: Turkish Historical Society, 2005.
13. "Early Sufism in Eastern Anatolia." In *Persian Sufism: From its Origins to Rumi*, 175-98. Edited by Leonard Lewisohn. London: Khaniqahi Nimatullahi Publications, 1994.
14. "Antinomian Dervish as Model Saint." In *Modes de transmission de la culture religieuse en Is-lam*, 241-60. Edited by Hassan Elboudrari. Cairo: Institut Français d'Archéologie Orientale, 1993.





و نمونه‌های ترسیمی فراوان به کار رفته برای عرضه بهتر در هر مکتب به میزان قابل توجهی با مکاتب دیگر متفاوت بود. اگرچه این فصل صرفاً بر خود نمودارهای جهان‌شناسانه تمرکز دارد و نه بر جهان‌شناسی پس آنها، ولی با توجه به قصد ما در پرداختن به خود نمودارها در درون یک بافت و سیاق فکری و فرهنگی، لازم است تا در این باره گزارش مختصری از تکامل تاریخی تأملات جهان‌شناسانه در اسلام ارائه دهیم.<sup>۱</sup>

### جهان‌شناسی در اسلام

اندیشه جهان‌شناسانه در فرهنگ والای پیشامدرن اسلامی، اساساً در درون سه سنت فکری اصلی پرورش یافت: فلسفی - علمی، گنوسی (۶) و عرفانی. اما جریان اصلی اندیشه دینی در اغلب

۱. برخی از نخستین بحث و بررسیهای عمومی مربوط به جهان‌شناسی اسلامی، البته با درجه‌های اعتبار متفاوت، عبارتند از:

Carlo Alfonso Nallino, "Sun, Moon, and Stars (Muhammadan)," in *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, 13 vols., ed. James Hastings (Edinburgh: T. and T. Clark, 1908-26), 12:88-101; Reuben Levy, *The Social Structure of Islam* (Cambridge: Cambridge University Press, 1957; reprinted, 1965), 458-505 (chap. 10, "Islamic Cosmology and Other Sciences"); Seyyed Hossein Nasr, *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines: Conceptions of Nature and Methods Used for Its Study by the Ikhwān al-Ṣafā', al-Bīrūnī, and Ibn Sīnā*, rev. ed. (London: Thames and Hudson, 1978); Edith Jachimowicz, "Islamic Cosmology," in *Ancient Cosmologies*, ed. Carmen Blacker and Michael Loewe (London: George Allen and Unwin, 1975), 143-71; and Anton M. Heinen, *Islamic Cosmology: A Study of as-Suyūṭī's "al-Hay'a as-saniya fi l-hay'a as-sunniya,"* with critical edition, translation, and commentary (Beirut: Franz Steiner, 1982).

بخشها بازتاب چندانی بر ساختار و ماهیت جهان از خود بر جای نهاد. علاقه‌مندان به علوم دینی، برجسته‌ترین علما و فقهای آشنا به قرآن و حدیث (قول و فعل [و تقریر] حضرت محمد(ص)) حتی به تلاش جهت ساخت جهان‌شناسیهای جامع با سوءظن می‌نگریستند. این برخورد سرد علمای دینی نسبت به تأملات جهان‌شناسانه تا حد زیادی از محتوای جهان‌شناسانه نسبتاً اندک دو منبع اصلی علوم دینی اسلامی؛ یعنی قرآن و حدیث، نشئت می‌گرفت.

قرآن، یگانه منبع مهم فرهنگ اسلامی، دربر دارنده یک جهان‌شناسی نظام‌مند نیست. هیچ‌کدام از آیات قرآن به طور مستقیم ساختار جهان را عنوان نمی‌کند، و به عنوان یک قاعده کلی به نظر می‌رسد مواد جهان‌شناسانه وارد شده در قرآن فاقد جزئیات توصیفی هستند و خود را درگیر تجزیه و تحلیلی تطبیقی نمی‌کنند. بر همین اساس، گفته می‌شود که خداوند بر عرش مستقر است،<sup>۲</sup> ولی قرآن تنها چنین توضیح می‌دهد که این عرش بر آب متکی است،<sup>۳</sup> توسط فرشتگان حمل می‌شود<sup>۴</sup> و دربر دارنده آسمانها و زمین است.<sup>۵</sup> آسمان اغلب به عنوان گنبدی توصیف شده که بر روی زمین، گسترده،<sup>۶</sup> بدون هیچ‌گونه اتکای قابل رؤیتی برای انسان، برافراشته<sup>۷</sup> و توسط خورشید و ماه روشن شده است؛<sup>۸</sup> گفته می‌شود هفت آسمان وجود دارد،<sup>۹</sup> ولی ظاهراً تنها

۲. اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ رعد، ۲؛ طه، ۵؛ فرقان، ۵۹؛ سجده، ۴؛ حدید، ۴.  
۳. هود، ۷.  
۴. حاقه، ۱۷.  
۵. بقره، ۲۵۵.  
۶. بقره، ۲۲؛ طه، ۵۳؛ انبیاء، ۳۲؛ غافر، ۶۴؛ زخرف، ۱۰؛ ق، ۶؛ نبأ، ۶.  
۷. رعد، ۲.  
۸. فرقان، ۶۱؛ نوح، ۱۶؛ نبأ، ۱۲.  
۹. بقره، ۲۹؛ اسراء، ۴۴؛ فصلت، ۱۲؛ طلاق، ۱۲؛ ملک، ۳؛ نوح، ۱۵؛ نبأ، ۱۲.

این پایین‌ترین آسمان است که به عنوان آسمانی آراسته شده به زیبایی ستارگان توصیف شده است.<sup>۱۰</sup> به شکلی مشابه تأیید شده است که این زمین گسترده شده و محکم نگه داشته شده توسط کوهها،<sup>۱۱</sup> صرفاً یکی از هفت زمین متناظر با هفت آسمان است؛<sup>۱۲</sup> ولی شش زمین دیگر کاملاً مبهم باقی می‌مانند. بنابراین هرچند که به طور کلی می‌توان چنین اظهار داشت که جهان قرآنی، جهان پیچیده سلسله‌مراتبی و چندلایه‌ای است که از عرش الهی در بالا از طریق هفت آسمان در وسط تا هفت زمین در پایین امتداد می‌یابد، ولی پاسخ به سؤالاتی حساس درباره اندازه، شکل، طبیعت و موقعیت این موجودات سازنده جهان ناممکن است.

مجموعه‌های حدیثی، دومین منبع اصلی دین اسلام پس از قرآن، از محتوای جهان‌شناسانه غنی‌تری برخوردار هستند. این احادیث با ارائه بسیاری از جزئیات نه تنها مکمل مواد قرآنی هستند، بلکه همچنین به برخی از چیزهای خاص موجود از قبیل لوح، قلم و میزان که در قرآن تنها اسماً مورد اشاره قرار گرفته‌اند، جایگاهی جهان‌شناسانه نسبت می‌دهند.<sup>۱۳</sup> ولی با وجود غنای نسبی مواد در دسترس، ساخت یک

۱۰. صافات، ۶؛ فصلت، ۱۲؛ ملک، ۵.

۱۱. رعد، ۳؛ حجر، ۱۹؛ نحل، ۱۵؛ انبیاء، ۳۱؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ ذاریات، ۴۸؛ الرحمن، ۱۰؛ نبأ، ۷؛ نازعات، ۳۲.

۱۲. طلاق، ۱۲.

13. For the cosmological significance of these entities, see the following Articles in *The Encyclopaedia of Islam*, 1st ed., 4vols. And suppl. (Leiden: E. J. Brill, 1913-38), and new ed. (Leiden: E. J. Brill, 1960): Arent Jan Wensinck (rev. Clifford Edmund Bosworth), "Lawh" 5:698 (new ed.); Clément Huart (rev. Adolf Grohmann), "kalam," 4:471 (new ed.); and Eilhard Wiedemann, "al-Mizān," 3:530-39 (1st Ed.).

جهان‌شناسی همگن بر مبنای گزارشهای منتقل شده توسط احادیث به سبب ماهیت نامرتب، بی‌نتیجه و اغلب آشتی‌ناپذیر روایات در سؤال، بیش از قرآن ناممکن می‌نماید.<sup>۱۴</sup>

همچنین، با تبلور نخستین گرایشهای کلامی - که به موجب آن، مؤمنان از تفاسیر تحت‌اللفظی دانش منتقل شده، از جمله وحی، منصرف شدند - از پیشرفت یک سنت جداگانه دینی در مخالفت با تأملات جهان‌شناسانه، فلسفی و علمی هم ممانعت به عمل آمد. این گروه مؤمنان آشکارا از اتخاذ یک نگرش کنجکاوانه نسبت به بخشهای پیچیده و مبهم قرآن و حدیث دلسرد شدند. برای مثال، در تفسیر واژه قرآنی «عرش»، یا از آن به عنوان تعبیری استعاری برای اشاره به علم و قدرت الهی یاد شده و یا اینکه به سادگی همان وجود واقعی آن پذیرفته شده است. هیچ تلاش بیشتری جهت ارائه تفسیری قابل فهم‌تر از این واژه برای ذهن بشر صورت نگرفت؛ زیرا تصور می‌شد فهم معنای واقعی واژه قرآنی «عرش» فراتر از درک

۱۴. برای آشنایی با نمونه‌هایی از مواد جهان‌شناسانه در آثار حدیثی نک: ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (۱۹۴-۲۵۶ق/۸۱۰-۸۷۰م)، صحیح البخاری، ۷ مجلدات، تحقیق: محمد توفیق عویده (القاهرة: لجنة إحياء كتب السنة، ۱۹۶۶-۱۹۶۷/۱۹۷۶-۱۹۷۷)، ج ۵، ص ۲۵۹ [به بعد] («کتاب بدء الخلق»)، بالأخص صص ۲۵۹-۲۶۹؛ مبارک بن محمد مشهور به ابن الأثیر (۵۴۴-۶۰۶ق/۱۱۴۹-۱۲۱۰م)، جامع الأصول فی احادیث الرسول، ۱۰ مجلدات، تحقیق: عبدالقادر الأرناؤوط (مکتبة الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبة دارالبیان، ۱۹۶۹-۱۹۷۲م)، ج ۴، صص ۱۹-۴۱ (۱۹۹۴-۲۰۱۵م، «فی خلق السماء و الأرض و ما فیها من النجوم و الآثار العلویة»); علی بن حسام‌الدین المتقی الهندی (د. ۹۷۵ق/۱۵۶۷م یا ۹۷۷ق/۱۵۶۹م)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ۱۶ مجلدات، تحقیق: بکری الحیانی، صفوت السقا و حسن الزروق (حلب: مکتبة التراث الإسلامی، ۱۹۶۹-۱۹۷۷م)، ج ۶، صص ۱۲۲-۱۸۶ («کتاب خلق العالم»); محمد بن یعقوب الكلینی الرازی (د. ۳۲۹ق/۹۴۰-۹۴۱م)، الأصول من الکافی، ویراست چهارم، ۸ جلد، تحقیق: علی‌اکبر غفاری (بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۹۸۰-۱۹۸۱م)، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۳۳ («باب العرش و الكرسي»).





بشر است.<sup>۱۵</sup> به احتمال قریب به یقین، عدم به وجود آمدن یک سنت مجزای مبتنی بر تأملات جهان‌شناسانه دینی در اسلام به سبب جبهه‌گیریهای چنین رهیافت‌های کلامی بود. در عوض، آنچه وجود دارد یا روایت‌های نسبتاً مختصر از خلقت و در نتیجه از جهان است که در درون آثار تاریخی، دینی - ادبی و دانشنامه‌ای جای گرفته‌اند و یا اینکه مجموعه‌های مستقل و مختصر حدیثی درباره موضوعات جهان‌شناسانه هستند.<sup>۱۶</sup>

۱۵. رهیافت‌های گوناگون مرسوم نسبت به بحث عرش خداوند به‌طور مختصر در این آثار مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است:

Arent Jan Wensinck, *The Muslim Creed: Its Genesis and Historical Development* (New York: Barnes and Noble, 1932), 115-16 and 147-49. Mahmoud M. Ayoub, *The Qur'an and Its Interpreters* (Albany: State University of New York Press, 1984), 1:247-52 (تفسیر گوناگون آیه مشهور به «آیه‌الکرسی»: ۲/۲۵۵).

۱۶. از جمله آثار عمومی شایان ذکر که دربر دارنده روایت‌هایی درباره خلقت هستند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابوعلی احمد بن عمر بن رسته (زنده در حدود ۲۹۰-۳۰۰ ق/۹۰۲-۹۱۳ م)، کتاب *الأعلاق النفیسة*؛

See the edition by Michael Jan de Goeje, *Kitāb al-a'lāq an-naḥṣa VII*, Bibliotheca Geographorum Arabicorum, vol. 7 (Leiden: E.J. Brill, 1892; reprinted 1967), 1-24;

ابوجعفر محمد بن جریر الطبری (م. ۳۱۱ ق/۹۲۲ م)، تاریخ الرسل و الملوك؛ See the edition by Michael Jan de Goeje, *Annales quos scripsit Abu Djafar Mohammed ibn Djarir at-Tabari*, 15 vols. in 3 ser. (Leiden: E. J. Brill, 1879-1901; reprinted 1964-65), 1st ser., 1:1-78;

ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، (د. ۳۴۵ ق/۹۵۶ م)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ۷ مجلدات، تحقیق: شارل بلا (بیروت: منشورات

الجامعة اللبنانیة، ۱۹۶۵-۱۹۷۹ م)، ج ۱، صص ۳۱-۳۲ و ۹۹-۱۱۰؛ Abū Naṣr al-Muṭahhar ibn al-Muṭahhar (or al-Tāhir) al-Maḥdī (fl. 355/966), *Kitāb al-bad' wa-al-ta'rīkh*, 6 vols., ed. Clément Huart (Paris: Ernest Leroux, 1899-1919), Arabic text 1:112-208 and 2:1-73 (Huart mistakenly attributes the work to Abū Zayd Aḥmad ibn Sahl al-Balkhī);

و رسائل إخوان الصفاء و خلائان الوفاء، ۴ مجلدات (بیروت: داربیروت، دارصادر، ۱۹۵۷ م)، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۸۲ («القسم الرياضي، رسائل ۳ و ۴» درباره ستاره‌شناسی و جغرافیا) و ج ۲، صص ۲۴-۵۱ («رسالة ۱۶»). برای دستیابی به فهرستی مناسب از مجموعه‌های مستقل حدیثی درباره موضوعات جهان‌شناسانه، نک:

Heinen, *Islamic Cosmology* (note 1),

که بایستی به آن کتاب عجائب الملکوت نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله (یا عبدالملک) الکسانی (زنده در قرن یازدهم میلادی) را هم اضافه کرد؛ see Carl Brockelmann, *Geschichte der arabischen Litteratur*, 2d ed., 2 vols. and 3 suppl. vols. (Leiden: E. J. Brill, 1937-49), 1:428-29 and suppl. 1:592.

البته این‌گونه نبود که همه مجراهای تحقیق به شدت بر قرآن و حدیث به عنوان علوم دینی متکی باشند. در اوایل تاریخ اسلام چندین سنت فکری دیگر هم به وجود آمد که به شکل مطلوب‌تری به اندیشه‌ای جهان‌شناسانه از خود گرایش نشان می‌دادند. نخستین چنین سنت‌هایی، سنت فلسفی - علمی بود که طی قرون سوم و چهارم هجری (نهم و دهم میلادی) تحت تأثیر مستقیم مکاتب آموزشی پیش از اسلام، به ویژه یونان، پا به عرصه وجود نهاد. پیش از آن، مسلمانان در قرن دوم هجری شروع به افزایش آشنایی خود با سنت‌های فکری پیش از اسلام شرق نزدیک و هند کرده و در سطح قابل ملاحظه‌ای، علوم فراگرفته از هند و ایران را به درون فرهنگ نوپا و والای اسلامی تزریق کرده بودند. ولی به هر حال، این مرحله شرقی اولیه به دنبال یک نهضت بی‌سابقه ترجمه متون علمی و فلسفی به عربی، چه مستقیماً از اصل یونانی و چه به واسطه نسخه‌های سریانی، به زودی جای خود را به سرنوشت‌سازترین مرحله؛ یعنی مرحله یونانی داد. این نهضت ترجمه واقعاً موجب گسترش فراوان فعالیت‌های علمی و فلسفی و منجر به شکل‌گیری فلسفه (در معنای کلاسیک یونانی آن؛ یعنی یک نظام دایرةالمعارفی دانش که دربر دارنده هم «طبیعت» و هم «مابعدالطبیعه» است)، به عنوان سنت اصلی فراگیری دانش در درون فرهنگ اسلامی شد.<sup>۱۷</sup>

میراث علمی یونان، به دور از چهارچوبی معین و ماهیتی یک‌دست بود، و دشواریهای ترجمه پیکره‌های عظیم از متون تخصصی یونانی به عربی هم قطعاً بر این سردرگمی افزود. ولی با وجود این، نیاپستی در این مطلب اشتباه شود که اغلب قریب به اتفاق فلاسفه و دانشمندان یونانی‌مآب مسلمان، که در تلاش برای فهم «حقیقت» در برابر وحی اصالت را به عقل دادند، بر

۱۷. برای مروری بر نگارش‌های علمی در میراث کلاسیک اسلام نک: Felix Klein-Franke, *Die klassische Antike in der Tradition des Islam* (Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft, 1980).



در حالی که حکمت عرفانی - فلسفی، که تا حدودی با تأخیر شروع به شکل‌گیری کرد، طی قرن سیزدهم تحت تأثیر سازنده عارف فیلسوف مسلک، ابن عربی، به خود آمد و تا برآمدن عصر جدید ادامه یافت. چه گنوستیک و چه عرفان هر دو در دین باطنی‌گرا بودند، دینی که «حقیقت پنهان درونی» را بر ظواهر آشکار بیرونی برتری می‌داد. بنابراین آنها جرئت جسارت در پرداختن به رهیافتی باطنی نسبت به قرآن و حدیث و اقدام به ساخت جهان‌شناسیهایی استادانه را - که هیچ همتایی در ادبیات علوم دینی نداشتند - آزادانه و بلکه حتی از روی ناچاری، در خود احساس کردند.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که با توجه به نگرش همراه با بی‌تفاوتی علمای دینی سنتی نسبت به تأملات جهان‌شناسانه، بازتاب نظام‌مند ساختار جهان، کشمکش‌های بود که تنها توسط فلاسفه از یک سو و گنوسیها و عرفا از سوی دیگر بالا گرفت. آثاری توسط این گروه‌ها تولید شد که اعضای آن در زمینه‌های مطروحه‌ای که در حلقه‌های منطقیون با بدگمانی به آنها نگرسته می‌شد، احساس برحق بودن می‌کردند، و همین آثار به صورت مهم‌ترین منابع نمودارهای جهان‌نگارانه در اسلام درآمدند.

### ویژگی‌های اصلی نقشه‌ها و نمودارهای جهان‌نگارانه

با توجه به مرحله کنونی تحقیق در مطالعات اسلامی، امکان دستیابی به فهرستی جامع از نمودارهای جهان‌نگارانه اسلامی موجود در حال حاضر وجود ندارد. نُسخ خطی مربوطه هنوز به شکلی کامل و رضایت‌بخش فهرست‌نویسی نشده‌اند و مهم‌تر اینکه، فهرست‌های منتشر شده هم عمدتاً موفق به ثبت وجود طرح‌هایی در نُسخ خطی که آنها توصیف کرده‌اند، نشده‌اند؛ فهرست‌هایی که اغلب نمایشگر ناآگاهی عمومی از «امکان» شکل‌دهی به زمینه مطالعه‌ای جداگانه بر اساس چنین نمودارهایی هستند. با توجه به این شرایط،

جهان‌شناسی بطلمیوسی یا با اندکی تغییر بر نسخه‌هایی از آن صحنه نهادند. این عقل مسلح به مشاهدات و ارسادات علمی، حکم به جهانی زمین‌مرکز کرد که شمار محدودی افلاک سماوی (معمولاً نه فلک) به شکلی متحد‌المرکز بر گرد زمین در وسط چیده شده‌اند، زمینی‌کروی‌شکل که تنها بخشی از آن قابل سکونت بود. اساساً این جهان‌شناسی بطلمیوسی بود که با مهار بسیاری از نظام‌های فلسفی و کلامی گوناگون طی قرون متمادی، به پذیرفته‌ترین دیدگاه نسبت به جهان در میان مسلمانان فرهیخته تبدیل شد.

جریان غالب میان علمای دینی، هرگز از سوء ظن نسبت به اندیشه علمی و فلسفی - که همواره به معنای شکاف میان دین‌داری از یک سو، و تعهد فکری به اصول «علوم عهد باستان» از سوی دیگر بود - دست نکشید.<sup>18</sup> با وجود این، آمیزش اجتناب‌ناپذیر بود و مکاتب کلامی و اشراقی در وهله نخست، مواد فلسفی یونانی‌مآبانه مربوط به دغدغه‌های خود را به آسانی هر چه تمام‌تر اقتباس کردند. به لحاظ جهان‌شناسانه، مهم‌ترین اقتباس آموزه‌های نوافلاطونی نه به وسیله کلام - که در کل، دارای ویژگی‌های مباحثه‌ای و دفاعیه‌ای بود - که به وسیله حکمت گنوسی و عرفانی که تمایلی متفاوت نسبت به تأملات فلسفی از خود بروز داد، صورت گرفت. حکمت گنوسی به نمایندگی تفکر اسماعیلی، به عنوان برجسته‌ترین نماینده، به ویژه در سده‌های دهم و یازدهم میلادی شکوفا شد؛

18. Compare Ignaz Goldziher, "Stellung der alten islamischen Orthodoxie zu den antiken Wissenschaften," *Abhandlungen der Königlich Preussischen Akademie der Wissenschaften, Philosophisch-Historische Klasse* (1915), Abhandlung 8; English translation, "The Attitude of Orthodox Islam toward the 'Ancient Sciences,'" in *Studies on Islam*, ed. and trans. Merlin L. Swartz (New York: Oxford University Press, 1981), 185-215.

برای آشنایی با مباحث دیگر و مراجع بیشتر موجود حول این موضوع نک:

Klein-Franke, *Die klassische Antike* (note 6).



یافتن نمودارهای جهان‌نگارانه در آثار اسلامی کاری خسته‌کننده و طولانی خواهد بود که به ناچار بیشتر بر متون منتشر شده تکیه دارد تا نُسخ خطی منتشر نشده. اما این وابستگی به آثار سرویراستاران جدید خالی از اشکال نیست؛ زیرا حتی در مورد ویراستهای انتقادی قابل اعتماد، دانشجوی جهان‌شناسی به منظور تعیین شمار دقیق نمودارهای موجود در هر اثر معین و در معرض آزمون نهادن بیشتر منابع دست اول ناچار از رجوع به خود نُسخ خطی است. ولی به هر حال، در یک مطالعه کلی از قبیل پیمایش حاضر، نه امکان پرداختن به چنین جزئیاتی وجود دارد و نه خود نمودارها همواره بررسی دقیقی از این حیث را طلب می‌کنند. واضح است که این پیمایش نمودارهای جهان‌نگارانه اسلامی، که در نوع خود نخستین اثر علمی به شمار می‌رود، نمی‌تواند جامع باشد و هرگاه نُسخ خطی دیگری هم در دسترس پژوهشگر قرار گیرد، نیازمند تکمیل خواهد بود.

به نظر می‌رسد تقریباً همه نمودارهای ارائه شده در صفحه‌های زیر به عنوان موادی مصور در کتابها عرضه شده و آشکارا به عنوان راهنماهایی بصری برای متون همراه آنان در نظر گرفته شده‌اند. این بدان معنا نیست که هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند به تنهایی بدون زمینه متنی خود معتبر باقی بماند و یا اینکه جدای از متن هیچ‌گونه ارزش مستقلی ندارد. برخی از آنها حتی بدون هیچ‌گونه توضیح متنی هم کاملاً روشن و قابل فهم هستند؛ اما برخی دیگر به عنوان «متنی ترسیمی» به خدمت گرفته شده‌اند که دربر دارنده موادی نیازمند ارائه و توضیح در متن هستند. چنین نمودارهایی را نمی‌توان صرفاً تصاویری ساده و تابع متون پیرامونی آنها تلقی کرد.

همه اشکال، خواه مستقلاً دارای ارزش و خواه نه، در درجه نخست دارای ماهیتی آموزشی هستند. آنها بیشتر به عنوان تصاویر بصری عمومی و اغلب من‌درآوردی از عقاید جهان‌نگارانه خاصی در نظر گرفته شده‌اند تا به عنوان نمودارهایی دقیق و اندازه‌گیری شده به لحاظ

فنی از فضا. در واقع، این اشکال نه تنها به عنوان اشکالی ترسیمی از فضای روحانی و معنوی - که در این صورت بدون تحقیق درباره صحت و دقت فنی آنها مناسب نخواهند بود - بلکه به عنوان نمودارهایی واقعی از فضای فیزیکی عرضه شده‌اند. به طور کلی، توجهی به مقیاس در جایی که می‌توانست کاربرد داشته باشد، وجود ندارد، و تأکید بر طرحی کلی و عظیم و تقریباً بدون هیچ‌گونه توجهی به جزئیات است.

نمودارها بر استحکام ترسیمی خاصی دلالت دارند که شاید بهترین مشخصه آنها استفاده از اشکال هندسی است. به ویژه، به نظر می‌رسد تقسیم دایره متحدالمركز به بخشهای مساوی با استفاده از شعاع الگوی غالب مورد استفاده برای کشیدن طرحهای جهان‌شناسانه بوده است. این محبوبیت تمثال دایره در نمودارهای جهان‌نگارانه اسلامی بدون شک نشانگر مقبولیت عام این باور ارسطویی در فرهنگ اسلامی است که کُرّه کامل‌ترین شکل است. این اعتقاد به کامل بودن شکل کروی، خیلی از اوقات با این استدلال همراه بود که خداوند بی‌شک توانا بر آفرینش جهان به بهترین شکل ممکن است، و همین استدلال منجر به این نتیجه‌گیری شد که جهان کروی است. توضیحی روشن از این نوع استدلال را می‌توان نزد حیدر آملی (۷۲۰ق/۱۳۲۰م- ۷۸۷ق/۱۳۸۵م) یافت؛ کسی که شاید به توان او را پرکارترین جهان‌نگار مسلمان دانست:

صورت عالم و افلاک و اجرام و عناصر همگی کروی است؛ زیرا صورت کروی دوری کامل‌ترین اشکال است. چنان‌که گفته‌اند: «بهترین اشکال شکل دایره است» و اگر شکلی بهتر از شکل مستدیر بود، عالم بر آن شکل واقع می‌شد، چه اینکه نزد خردمندان مقرر است که: «در دار امکان عالمی بدیع‌تر از این عالم نبوده؛ زیرا اگر عالمی بدیع‌تر امکان داشت و خداوند آن را خلق نمی‌فرمود، یا عجز خدای تعالی لازم می‌آمد یا بخل او، جل جنابه عنهما». پس ثابت شد که در عالم امکان زیباتر و بهتر از این شکل و



وضع وجود نداشته است<sup>۱۹</sup>. (۷)

با این حال، دیگران دلایل مختلفی برای اعتقاد به آفرینش کروی جهان داشتند. به عنوان نمونه می‌توان به عارف فیلسوف مسلک ابن عربی اشاره کرد که بر اساس مواد قرآنی به ارائه استدلال جالبی در این زمینه پرداخته است:

بدان! عالم چون کروی شکل و گوی مانند است، از این روی انسان در نهایت کارش تمایل و اشتیاق به بدایتش پیدا می‌کند؛ بنابراین خروج ما از عدم به وجود، از جانب خداوند سبحانه بود و هم بدو باز می‌گردیم، چنانکه می‌فرماید: «کارها یکسره به سوی او بازگشت دارد»<sup>۲۰</sup> و فرمود: «از آن روزی که در آن روز به سوی خدا بازگشت می‌یابید بترسید»<sup>۲۱</sup> و فرمود: «سرانجام به سوی خداست»<sup>۲۲</sup> و «و عاقبت کارها سوی خداست»<sup>۲۳</sup>. آیا نمی‌نگری وقتی دایره‌ای را نقش می‌کنی، پیوسته در گردشش تا به آغاز آن برسی؟ آن هنگام که به آغازش رسید دایره است، و اگر چنین نبود باید وقتی ما از نزد او خارج گشتیم، در خط مستقیمی حرکت کنیم و هیچ‌وقت بدو نرسیم و سخن او که فرموده: «به سوی او باز می‌گردید»<sup>۲۴</sup> راست نباشد؛ در حالی که او راست گفتار است. هر امر و هر موجودی دایره‌ای است که به همان جایی که آغازش بوده باز می‌گردد<sup>۲۵</sup>. (۸)

۱۹. سید بهاء‌الدین حیدر بن علی العنیدی الحسینی آملی، المقدمات من کتاب نصّ النصوص فی شرح فصوص الحکم؛ see the edition by Henry Corbin and 'Uthmān Yahyā, *Le texte des textes (Nass al-nosus)* (Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient, Adrien-Maisonneuve, 1975), 100, par. 234 (author's translation).

۲۰. هود، ۱۲۳.

۲۱. بقره، ۲۸۱.

۲۲. مائده، ۱۸ و غیره.

۲۳. لقمان، ۲۲.

۲۴. یونس، ۵۶.

۲۵. محی‌الدین محمد بن علی بن العربی (۵۶۰-۶۳۸ق/۱۱۶۵-۱۲۴۰م)، *الفتوحات المکیّة*، تحقیق: عثمان یحیی و ابراهیم مدکور (القاهرة: جمهورية مصر العربیّة، وزارة الثقافة، ۱۹۷۲م)، جزء ۲۶، باب ۴۷، ج ۴، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

سبب رواج این نوع نگرشها و نگرشهای مشابه بود که ترسیم فلک به شکلی برجسته در تأملات جهان‌شناسانه اسلامی و همچنین، دایره در جهان‌نگاری اسلامی مورد توجه قرار گرفت.

سادگی فنی نمودارهای جهان‌نگارانه مورد بررسی، به معنای آن است که نیازی به طراح حرفه‌ای برای ترسیم آنها وجود نداشت، و فرض یکی بودن شخص نویسنده با کاتب و طراح اثر در اغلب موارد فرضی قابل اطمینان است؛ یعنی از نبود تخصص لازم برای تولید این نمودارها [چه توسط نویسنده و چه شخص دیگری]، تا نبود تمایز در دریافت آنها [توسط کاتبان]، توازن وجود داشت: این اشکال در ضمن متونی که آنها را دربر می‌گرفتند، عیناً به خواننده عرضه می‌شدند. میزان «درهم تنیدگی» جهان‌نگاری در متن پیرامونی آن هم با توجه به میزان عدم استفاده از اصطلاحات تخصصی خاص نمودارهای جهان‌نگارانه در سطحی متفاوت قابل بررسی است. این اصطلاحات دارای ماهیتی بسیار کلی بوده و به همان اندازه در نقشه‌ها، تصاویر، نقاشیها و تذهیب حواشی کاربرد داشته‌اند. از جمله پرکاربردترین اصطلاحات مربوط به نمودارهای جهان‌نگارانه عبارتند از: صورة، صورة العالم، دائرة، تصویر، رسم، شکل، صورة الدائرة، صورة العالم، دائرة، تصویر، رسم، شکل، و مثال [تمتیل].

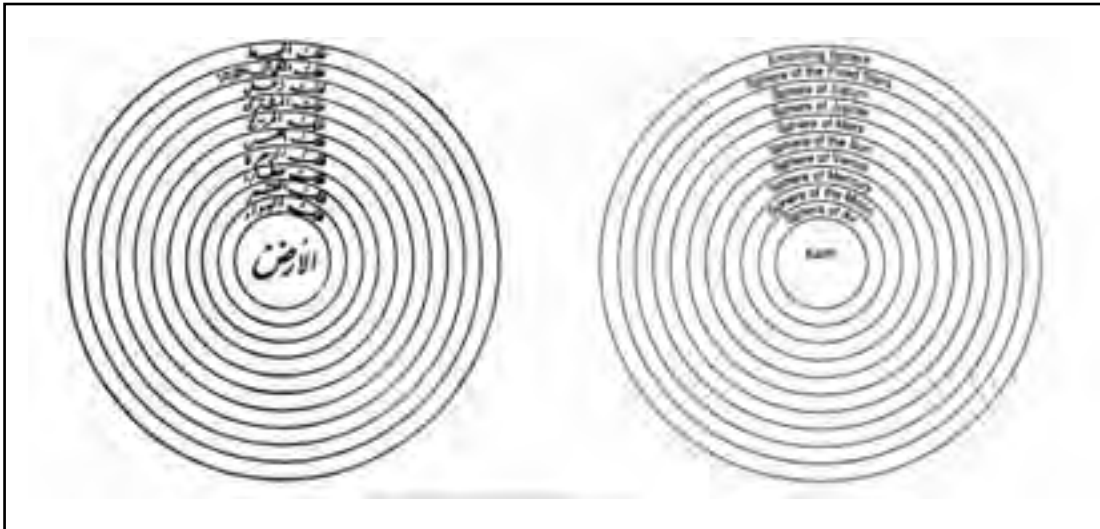
## واقع‌گرایی عام: نمودارهای فلسفی و علمی

### ۱) نمودارهای سماوی

الگوی جهان بطلمیوسی موضوع مجموعه‌ای از نمودارهایی را شکل داد که در آثار گوناگون نوشته شده توسط فلاسفه و دانشمندان مسلمان و یا افراد دیگر متأثر از آنها پدیدار شد.<sup>۲۶</sup> بطلمیوس در

۲۶. هیچ تلاش جامعی در به تصویر کشیدن بخش ذیل تاکنون صورت نگرفته است؛ از این‌رو، نمونه‌هایی از همه نوع نمودار در اینجا مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند، نمودارهایی که انواع آنها را در متون اواخر قرون میانه اسلامی، یعنی حدود ۱۵۰۰-۱۸۰۰م، به وفور می‌توان یافت.





تصویر ۱: «افلاک سماوی» برگرفته از رسائل اخوانالصفاء؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. قدمت دقیق این رسائل موجب بالاگرفتن بحثهای قابل توجهی در میان پژوهشگران معاصر شده است. برای آشنایی با یکی از مباحث جانانه اخیری که استدلال میکند، این رسائل بایستی متعلق به سالهای ۲۶۰ق/۸۷۳م تا ۲۹۷ق/۹۰۹م باشند، نک: Abbas Hamdani, "The Arrangement of the Rasā'il ikhwān al-safā' and the Problem of Interpolations," *Journal of Semitic Studies* 29 (1984): 97-110, esp. 110.

قطر اصلی: ۸/۳ سانتیمتر و برگرفته از رسائل إخوان الصفا و خلان الوفاء، ۴ مجلدات (بیروت: داربیروت، دارصادر، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۱۱۶ («الرسالة الثالثة من القسم الرياضي»).

آن با عنوان فلک بروج دوازده گانه هم یاد می شود) با اضافه کردن فلکی تحت عنوان «فلک محیط» یا «فلک الأفلاک» جهت تبیین حرکت روزانه فلک ستارگان ثابت گسترش یافت (تصاویر ۱ و ۲).

تاریخ نخستین نمونه های نمودارهای فلکی - سماوی که به قرن یازدهم میلادی باز می گردد،<sup>۲۸</sup> همگی نشانگر این است که جهان شناسی بطلمیوسی - که از قرن نهم میلادی به بعد به واسطه ترجمه های عربی آثار بطلمیوسی نزد مسلمانان شناخته شده بود - به ویژه طی این دوران شیوع یافت. پس از این زمان در مجموع، صحت این الگوی ارائه شده از جهان هرگز توسط فلاسفه و دانشمندان مسلمان زیر سؤال نرفت.

۲۸. نک: رسائل إخوان الصفاء، ج ۱، ص ۱۱۶ (پانوشت ۵) که در اینجا با عنوان تصویر ۱ مجدداً چاپ شده است؛ ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی (د. پس از ۴۴۲ق/۱۰۵۰م)، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم (۴۲۰ق/۱۰۲۹م)، ویراستار: جلال الدین همایی (تهران، ۱۹۷۴م)، ص ۵۷؛ و حمیدالدین احمد بن عبدالله الکرمانی، راحة العقل (۴۱۱ق/۱۰۲۰-۱۰۲۱م)، تحقیق: محمد کامل حسین و محمد مصطفی حلمی (القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۵۳م)، ص ۸۲.

المجسطی نظم صعودی سنتی هفت فلک سماوی (ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل) را پذیرفته و در فرضیات سیاره ای خود از آنها به عنوان پوسته های کروی به هم پیوسته ای که حد بیرونی هر پوسته درست منطبق بر حد داخلی پوسته دقیقاً بالایی آن به شمار می رفت، یاد کرده بود.<sup>۲۷</sup>

این الگو که روزگاری در اسلام شناخته و پذیرفته شد، معمولاً به سادگی توسط مجموعه ای از داویر متحدالمرکز کشیده شده بر گرد زمینی کروی در وسط ارائه شده است. در نمودارهای متفاوتی از همین نوع، معمولاً هفت فلک سیاره ای با سه عنصر آب، هوا و آتش ترکیب شده اند؛ در گذشته، اعتقاد بر این بود که این سه عنصر بر اساس نظمی صعودی زمین [خاک] (عنصر چهارم) را دربر گرفته اند. مرز بیرونی جهان بطلمیوسی هم در ورای فلک ستارگان ثابت (که از

27. Ptolemy's "Almagest," trans. And annotated G. J. Toomer (London: Duckworth, 1984), 38-47 (bk. 1.3-8) and 419-20 (bk. 9.1).



تصویر ۲: «افلاک سماوی» برگرفته از معرفت‌نامه؛ برای ترجمه انگلیسی آن نک: تصویر ۱ (نمودار سمت راست). اندازه اصلی: ۸/۱ \* ۸/۴ سانتی‌متر. با اجازه از کتابخانه بریتانیا، لندن (نسخه خطی به شماره ۱۲۹۶۴، برگ ۳۹ب).



چهارگانه (تصویر ۳)،<sup>۳۰</sup> و طرحهایی که توصیفگر وجود اعتقاد به همبستگی میان بروج دوازده‌گانه از یک سو، و سیارات، عناصر چهارگانه، جهات اصلی چهارگانه، جهان معدنی، بخشهای بدن انسان و غیره از سوی دیگر است (تصاویر ۵ و ۴)،<sup>۳۱</sup> می‌شدند. در همه این موارد، دانشمندان مسلمان بر اساس موادی یونانی مآبانه کم و

۳۰. نمونه‌هایی از این موارد در این آثار قابل مشاهده است: البیرونی، کتاب التفهیم، ص ۲۹ (پانوش ۱۲)؛ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی (د. ۶۲۶ق/۱۲۲۹م)، کتاب معجم البلدان؛

see the edition by Ferdinand Wüstenfeld, *Jacut's geographisches Wörterbuch*, 6vols. (Leipzig: F. A. Brockhaus, 1866-73), 1: 14-15;

این نمودار در اینجا با عنوان تصویر ۳ مجدداً چاپ شده است؛ و ابراهیم حقی، معرفت‌نامه، ص ۱۲۷ (پانوش ۱۳). این دیدگاه درباره جو زمین مستقیماً از هواشناسی ارسطو گرفته شده است.

۳۱. تناظر میان بروج دوازده‌گانه و سیارات: رسائل اخوان الصفاء، ج ۱، ص ۱۲۰ (پانوش ۵)؛ البیرونی، کتاب التفهیم، ص ۳۹۶ (پانوش ۱۲). تناظر میان بروج دوازده‌گانه، چهار جهت اصلی و عناصر چهارگانه: البیرونی، کتاب التفهیم، ص ۳۲۲، که در اینجا با عنوان تصویر ۴ مجدداً چاپ شده است؛ ابومعین ناصر خسرو قبادیانی، کتاب جامع الحکمتین (۴۶۲ق/۱۰۶۹-۱۰۷۰م)؛

see the edition by Henry Corbin and Muhammad Mu'tin, *Kitâb-e jâmi' al-ḥikmatain* (Tehran: Département d'Iranologie de l'Institut Franco-iranien, 1953), 278,

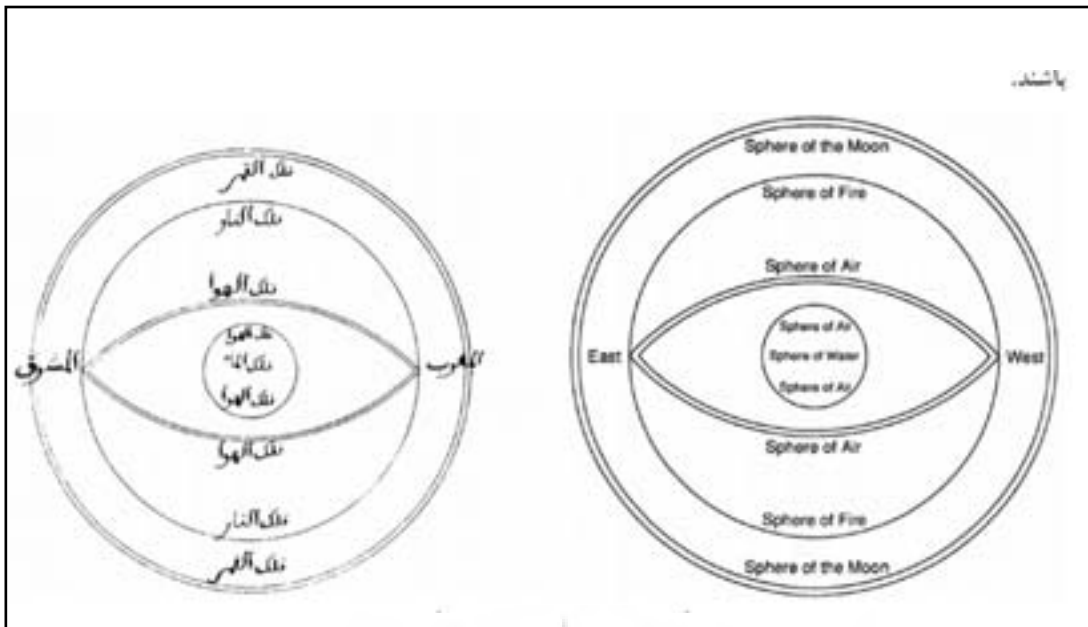
در اینجا با عنوان تصویر ۵ مجدداً چاپ شده است؛ تناظر میان بروج دوازده‌گانه، سیارات، اعضای حواس پنج‌گانه، مغز و قلب: ناصر خسرو، کتاب جامع الحکمتین، ص ۲۸۷. تناظر میان بروج دوازده‌گانه، برخی مواد معدنی و سیارات: شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابراهیم الدمشقی (د. ۷۲۷ق/۱۳۲۷م)، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر (سن پترزبورگ، ۱۸۶۶م)؛ چاپ مجدداً لایپ‌تسیگ: اُتو هارازوویئس، ۱۹۲۳م، ص ۵۲.

ظهور نمودارهای فلکی - سماوی بظلمیوسی حتی در سرتاسر آثار عرفانی تا پایان دوران قرون وسطا گواه بر گسترش و پایداری این الگوست.<sup>۲۹</sup>

نمودارهای سماوی گاهی اوقات با نمودارهایی وابسته همراه و تکمیل شده‌اند. این نمودارهای وابسته شامل طرحهایی از افلاک سیاره‌های مجزا، نمودارهایی جداگانه از افلاک تحت قمر عناصر

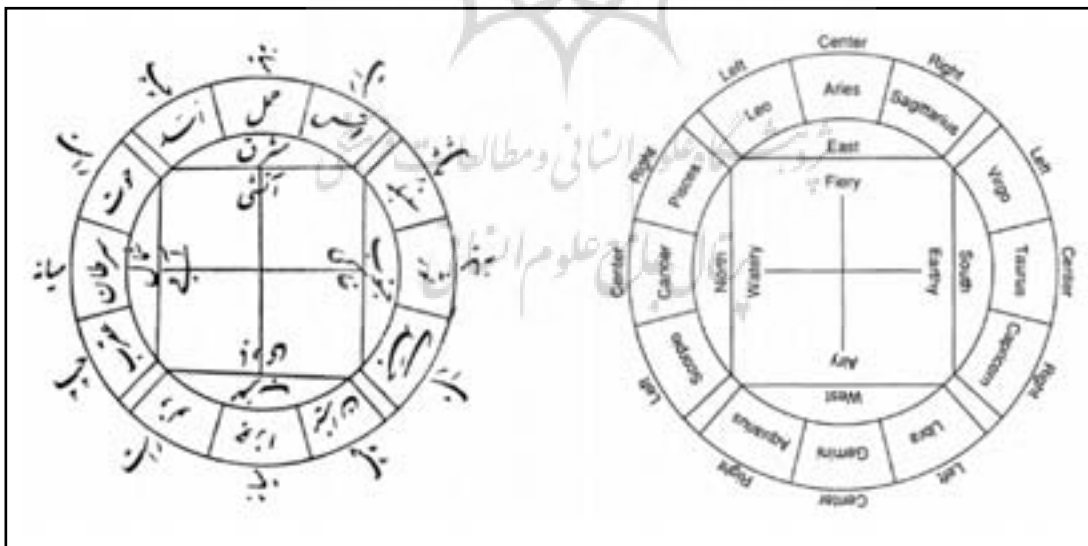
۲۹. دو نمونه از ترسیمهای متأخر افلاک سماوی را می‌توان در این دو اثر یافت: ابراهیم بن الحسین الحامدی (د. ۵۵۷ق/۱۱۶۲م)، کنز الوُلد، تحقیق: مصطفی غالب (ویسبادن: فرانتس اشتاینر، ۱۹۷۱م)، ص ۱۶۹، و ابراهیم حقی ارزرومی، معرفت‌نامه (۱۱۷۰ق/۱۷۵۶م)، تحقیق: یوسف ضیاء (استانبول: مطبعه احمد کامل، ۱۹۱۱-۱۹۱۲م)، ص ۵۰، که در اینجا با عنوان تصویر ۲ براساس روگرفتی از نسخه خطی این اثر مجدداً چاپ شده است.





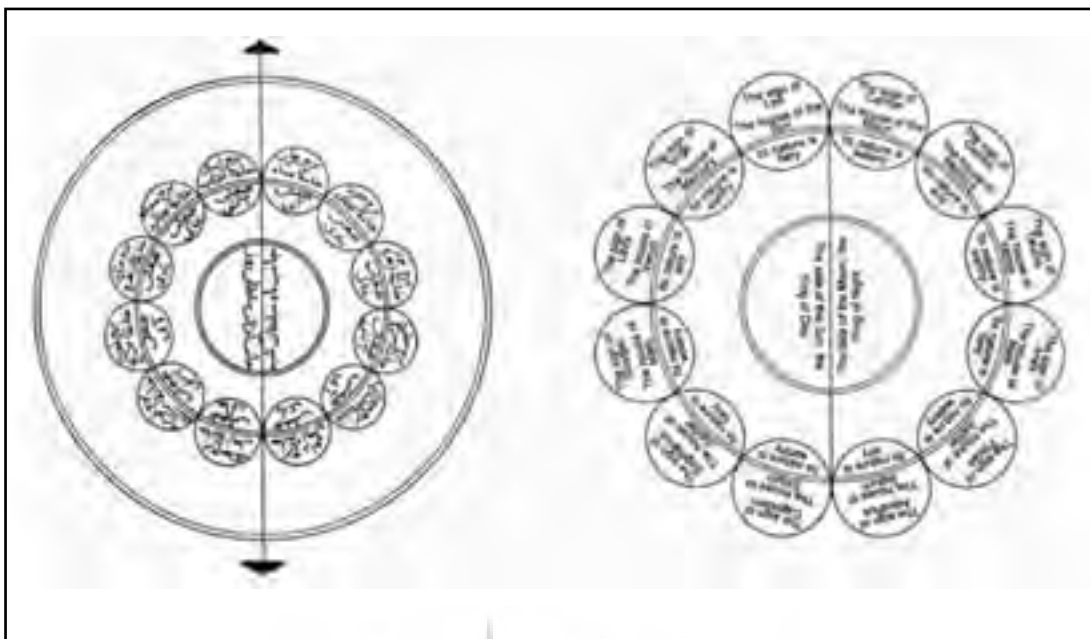
تصویر ۳: فلک ماه و افلاک عناصر چهارگانه [زیر ماه]. تصویری برگرفته از کتاب معجم البلدان یاقوت [حموی]، و ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. قطر اصلی: ۱۰ سانتی‌متر.

From *Jacut's geographisches Wörterbuch*, 6 vols, ed. Ferdinand Wüstenfeld (Leipzig: F. A. Brockhaus, 1866-73), 1:14-15, by permission of F. A. Brockhaus.



تصویر ۴: تناظر میان بروج دوازده‌گانه با چهار جهت اصلی و عناصر چهارگانه؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: نامشخص؛ برگرفته از البيروني، کتاب التفهيم لأوائل صناعة التنجيم، تحقيق: جلال الدين همایی (تهران، ۱۹۷۴م)، ص ۳۲۲.





تصویر ۵: تناظر میان بروج دوازده گانه با سیارات و عناصر چهارگانه؛ تصویری برگرفته از ناصر خسرو، کتاب جامع الحکمتین. ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: ۱۱/۴ \* ۹/۹ سانتی متر.

From Henry Corbin and Muhammad Mu'in, eds., *Kitâb-e jâmi' al-hikmatain* (Tehran: Département d'Iranologie de l'Institut Franco-iranien, 1953), 278. By permission of the Institut Français de Recherche en Iran.

دانشمندان شایسته بود. این نظام هفت اقلیم در چند اثر علمی و همچنین غیر علمی با نمودارهایی ساده متشکل از هشت خط موازی مستقیم و یا دایری متحدالمركز در درون دایره‌ای که نمایانگر زمین است، به تصویر کشیده شده است (تصاویر ۶-۹).<sup>۳۲</sup> هیچ‌کدام از این نمودارها نشانی از توجه به صحت در ارائه این اقلیم ندارد. در عوض، به نظر می‌رسد که این نمودارها در درجه نخست و در وجهی بسیار عام جهت ارائه به خوانندگان شرقی، و نیز احتمالاً برای نشان دادن مرکزیت منطقه چهارم جهان مسکون که مرکز اداره امپراتوری اسلامی در آن قرار داشت، در

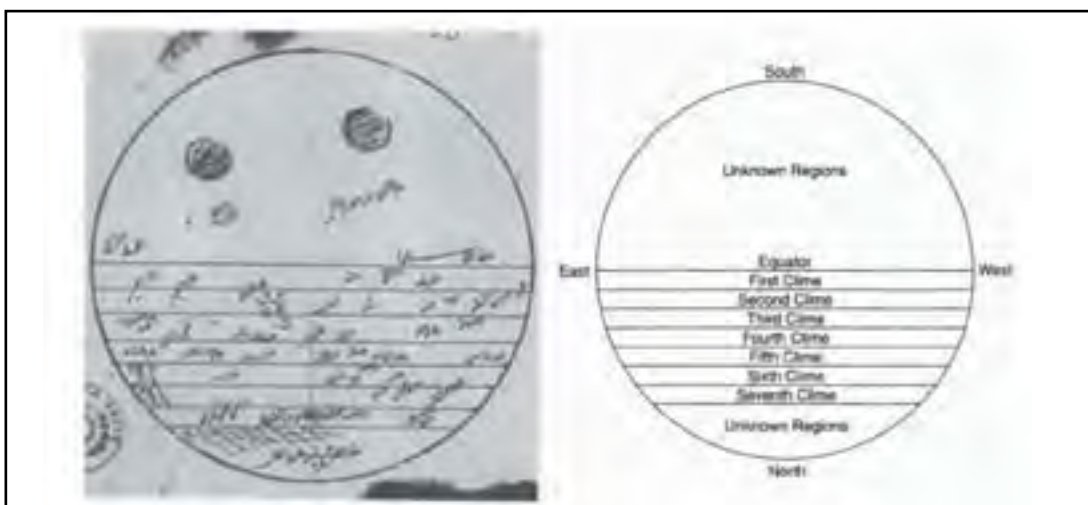
بیش با ریشه‌ای معین به ترسیم این نمودارها پرداخته‌اند، و چه بسا که خود این نمودارها هم در دوران باستانی یونانی - رومی مسبوق به سابقه بوده باشند.

## ۲) نمودارهای جغرافیایی

تأثیر بطلمیوس بر شکل‌گیری دیدگاه‌های اسلامی درباره پیکربندی زمین نیز گسترده بود. نظریه تقسیم‌بندی بخش مسکون زمین به هفت اقلیم بر اساس نسخه بطلمیوسی آن، به سرعت به یکی از بخش‌های لاینفک آموزش عالی در اسلام تبدیل شد؛ هرچند که پژوهش بر روی جنبه‌های فنی این نظریه، مثل تعیین حدود میان این اقلیم بر اساس محاسبات طول جغرافیایی، محصول تلاش‌های شماری از

۳۲. این طرح‌های مربوط به نقشه‌کشی جغرافیایی در فصل ششم همین کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.





تصویر ۶: هفت اقلیم با نامهای پراکنده جغرافیایی؛ طرحی از صفحه عنوان نسخه خطی کتاب هیئت اشکال الأرض و مقادیرها فی الطول و العرض المعروف بجغرافیة با نویسندہ‌ای ناشناس، اهدا شده به سیف‌الدوله (د. ۳۵۶ق/۹۶۷م)، سلطان حمدانی. ترجمه تقریبی انگلیسی آن در سمت راست. (این نسخه خطی به عنوان مختصری از ابن حوقل در جاهای دیگر این کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، نک: تصاویر ۵-۱۱، ۶-۲، ۳ و ۱۰، و پیوست ۱-۵، شماره ۴۲). قطر اصلی: ۱۵/۲ سانتی‌متر. با اجازه از کتابخانه ملی پاریس (نسخه خطی عربی به شماره ۲۲۱۴).



تصویر ۷: «هفت اقلیم» برگرفته از رسائل اخوان الصفا؛ برای ترجمه‌ای تقریبی از آن به زبان انگلیسی نک: تصویر ۶، نمودار سمت راست. قطر اصلی: حدود ۵/۵ سانتی‌متر، برگرفته از رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، ۴ مجلدات (بیروت: داربیروت، دارصادر، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۱۶۵.

نظر گرفته شده‌اند.<sup>۳۳</sup>

همین رابطه در نظریه رقیب تقسیم‌بندی زمین به هفت منطقه در نظام هفت کشور با منشأ ایرانی نیز حکم فرماست. بر اساس این دیدگاه، بخش مسکون جهان از هفت منطقه (کشور) مدور هم‌اندازه تشکیل

33. André Miquel, "Iqlīm," in *Encyclopaedia of Islam*, new ed., 3:1076-78, with further bibliography; also Ernst Honigmann, *Die sieben Klimata und die πόλεις ἐπίσημοι* (Heidelberg: Winter, 1929).

برای آشنایی با نمونه‌های بیشتر: البرونی، کتاب التفهیم، ص ۱۹۱ (پانوشت ۱۲)؛ یاقوت، کتاب معجم البلدان، ج ۱، صص ۲۸-۲۹ (پانوشت ۱۴)؛ زکریا بن محمد القزونی (د. ۶۸۲ق/۱۲۸۳م)، کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات؛

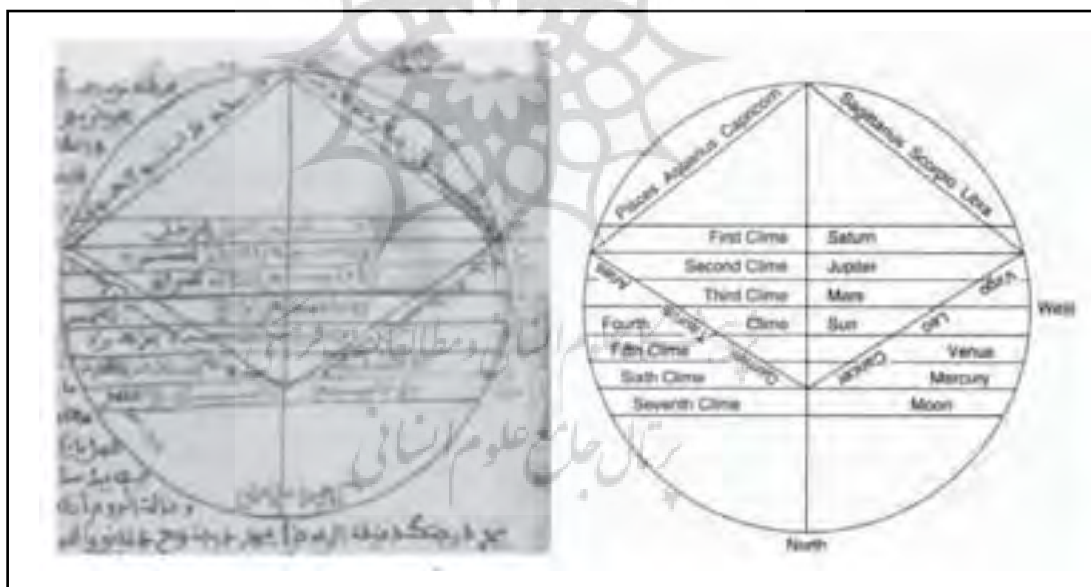
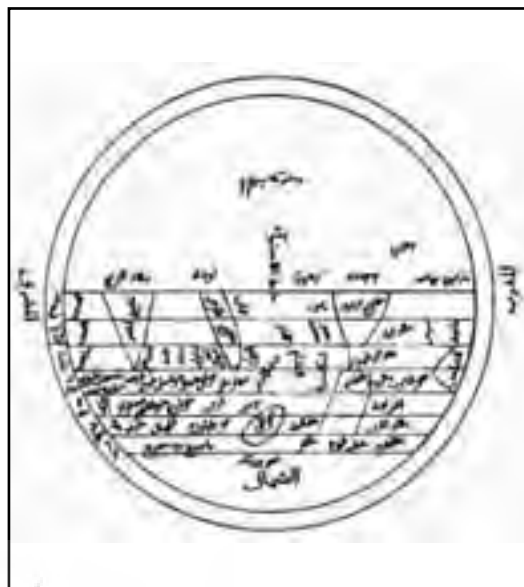
see the edition by Ferdinand Wüstenfeld, *Zakariya ben Muhammed ben Mahmud el-Cazwini's Kosmographie*, 2 vols. (Göttingen: Dieterichsche Buchhandlung, 1848-49; facsimile reprint Wiesbaden: Martin Sändig, 1967), 1:148;

کتاب البدء و التاریخ (۹۷۷ق/۱۵۶۹-۱۵۷۰م)، کتابخانه بادلیان، آکسفورد، نسخه خطی به شماره ۳۱۷، برگ ۴۶آ.



تصویر ۸: «هفت اقلیم» برگرفته از کتاب عجائب المخلوقات القزوینی؛ برای ترجمه‌ای تقریبی از آن به زبان انگلیسی نک: تصویر ۶، نمودار سمت راست (نیز نک: تصویر ۶-۸). قطر اصلی: تقریباً ۱۱ سانتی‌متر، برگرفته از:

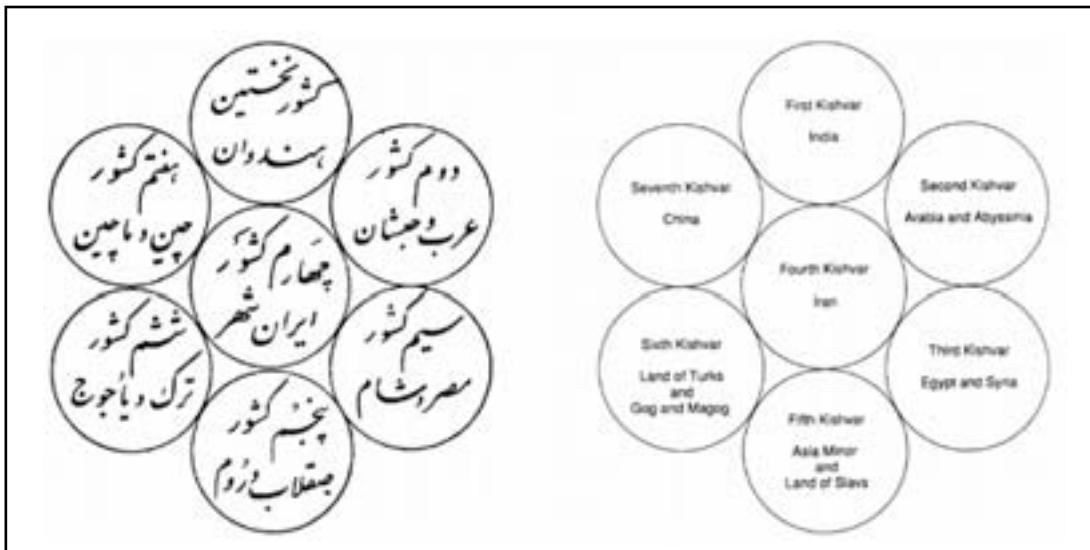
*Zakariya ben Muhammed ben Mahmud el-Cazwini's Kosmographie*, 2 vols., ed. Ferdinand Wüstenfeld (Göttingen: Dieterichsche Buchhandlung, 1848-49; facsimile reprint Wiesbaden: Martin Sändig, 1967), 2:8, by permission of Dieterichsche Verlagsbuchhandlung, Mainz.



تصویر ۹: «هفت اقلیم» برگرفته از کتاب البدء و التاریخ؛ این نمودار تناظر میان هفت اقلیم را با هفت سیاره و بروج دوازده‌گانه به تصویر می‌کشد. تاریخ کتابت این دست‌نوشته (مورخ ۹۷۷ق/۱۵۶۹-۱۵۷۰م) موضوع برخی مباحثات میان پژوهشگران بوده است؛ نک: ص ۱۴۵. ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. قطر اصلی: ۱۰/۲ سانتی‌متر.

By permission of the Bodleian Library, Oxford (MS. Laud. Or. 317, fol. 7a).





تصویر ۱۰: «هفت کشور»؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: نامشخص. برگرفته از البیرونی، کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، تحقیق: جلال‌الدین همایی (تهران، ۱۹۷۴م)، ص ۱۹۶.

باور در دوران اسلامی صرفاً در حاشیه باقی ماند و هرگز محبوبیتی نظیر طرح هفت اقلیم بطلمیوسی نیافت.<sup>۳۵</sup>

متداول‌تر از تقسیم‌بندی کشور ایرانی، و بلکه به جاست

۳۵. درباره نظام هفت کشور در اندیشه ایران باستان نک: Mary Boyce, *A History of Zoroastrianism*, vol. 1, *The Early Period* (Leiden: E. J. Brill, 1975), 134; Ehsan Yarshater, "Iranian Common Beliefs and World-View," in *The Cambridge History of Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 1968-), vol. 3, *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, ed. Ehsan Yarshater, pt. 1, pp. 343-58, esp. 351; and Henry Corbin, *Terre céleste et corps de resurrection de l'Iran Mazdéen à l'Iran Shî'ite* (Paris: Buchet /Chastel, 1960), 40-48.

هر سه منبع مذکور متکی بر اوستا و بندهش می‌باشند. برای آشنایی با مطالعه‌ای مختصر درباره بقای این نظام در متون اسلامی نک:

Edward S. Kennedy, *A Commentary upon Bīrūnī's "Kitāb Tahdīd al-Amākin": An 11th Century Treatise on Mathematical Geography* (Beirut: American University of Beirut, 1973), 73-74.

برای مشاهده نمونه‌هایی بیشتر از نمودارهای هفت کشور نک: البیرونی، تحدید، ص ۱۳۶، ترجمه انگلیسی، ص ۱۰۲ (پانوشت ۱۸)؛ یاقوت، کتاب معجم البلدان، ج ۱، صص ۲۶-۲۷ (پانوشت ۱۴)؛ و دمشقی، نخبة الدهر، ص ۲۵ (پانوشت ۱۵).

شده بود و این مناطق طوری چیده شده بودند که شش منطقه از این مناطق، منطقه مرکزی را دربر می‌گرفتند. همان‌گونه که دانشمند مشهور، بیرونی - کسی که برای نخستین بار نموداری را بر اساس این دیدگاه از جهان ترسیم نمود (تصویر ۱۰) - اشاره دارد: «این تقسیم‌بندی هیچ‌گونه سنخیتی نه با شرایط آب و هوایی دارد و نه با پدیده‌های نجومی؛ بلکه برطبق ویژگی‌های گوناگون مردمان این ممالک و آداب و رسوم متفاوت آنها نسبت به یکدیگر با توجه به دلایل مختلف صورت گرفته است».<sup>۳۴</sup> در واقع، دیدگاه هفت کشور مستقیماً از این باور باستانی هندوایرانی نشئت می‌گرفت که جهان را به هفت منطقه تقسیم می‌کرد. بر اساس این تفکر، این هفت منطقه به هنگام بارش نخستین باران بر روی زمین و سپس شکسته شدن و هفت‌پاره شدن آن به وجود آمدند. به هر حال، این

۳۴. البیرونی، کتاب تحدید نهایات الأماکن لتصحیح مسافات المساکن، تحقیق: بی.جی. بولگاکف و تصحیح: امام ابراهیم احمد (القاهرة: مطبعة لجنة التألیف، ۱۹۶۴م)، ص ۱۳۴؛ ترجمه انگلیسی آن: *The Determination of the Coordinates of Positions for the Correction of Distances between Cities*, trans. Jamil Ali (Beirut: American University of Beirut, 1967), 102.





که بگوییم، اسلامی تر از هر دو طرح «خارجی» مذکور در بالا، منطقه‌بندی جغرافیایی جهان پیرامون کعبه بود. نقشه‌های محصول این فرایند به اندازه کافی فراوان هستند تا طبقه‌ای مجزا از جغرافیای مقدس را با چندین بخش فرعی تشکیل دهند.<sup>۳۶</sup> این نقشه‌ها به خودی خود به سختی می‌توانستند مورد استفاده عملی مؤمنی که برای تعیین جهت قبله از موقعیت جغرافیایی داده شده، نیاز داشت، قرار گیرند. شاید به همین سبب بوده است که جهت تعیین قبله در هر منطقه، زمانی در درون متن ثبت شده که با بازنماییهای مصور همراه بوده است. طرح کعبه‌محور غالباً در آثار دینی و احتمالاً با هدف تأکید بر جغرافیای مقدس، نسبت به طرحهای غیردینی‌ای که ریشه در فرهنگهای غیراسلامی داشتند، ترجیح داده می‌شد.

## تأملات باطنی: نمودارهای گنوسی و عرفانی

### ۱) نمودارهای گنوسی

شاید به توان نخستین و مهم‌ترین مجموعه از آثار علمی و رمزی نوشته شده در اسلام را به جابر بن حیان منسوب دانست. این متون متشکل از آثار و رسایل بی‌شمار که برخی دربردارنده نمودارهایی جهان‌نگارانه هستند، در اواخر قرن یازدهم تألیف شده‌اند. کیمیاگری جابری بر جهان‌شناسی خاصی که دربردارنده موادی از عقاید و منابع ارسطویی (فلک علت اولی)، نوافلاطونی (افلاک عقل، نفس و جوهر)، و بطلمیوسی (افلاک سیارات هفت‌گانه، ستارگان ثابت، و عناصر چهارگانه بر اساس نظمی نزولی) است، متکی می‌باشد. این جهان‌شناسی در رساله‌ای با عنوان کتاب‌التصریف با وضوح هرچه تمام‌تر عرضه شده است، و دیدگاههای مطرح شده در آن به شکلی نسبتاً مصور با نمودارهایی ساده متشکل از چندین

دایره متحدالمرکز ارائه شده‌اند (تصویر ۱۱).<sup>۳۷</sup> ارتباط میان این دیدگاه التقاطی نسبت به جهان و کیمیا هم در رساله کوچک دیگری با عنوان کتاب‌المیزان الصغیر تبیین شده است. در این رساله چنین آمده است که هر چیز تحت افلاک سوم و چهارم نفس و جوهر به واسطه‌ی یک فرایند زایشی که در آن نفس با جوهر (برخوردار از چهار سرشت اصلی گرمی، سردی، تری و خشکی) جهت خلق اجسام سازنده جهان مادی یکی شده است، به وجود آمده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، چهار مقوله کیفیت، کمیت، زمان و مکان در این فرایند درگیر هستند، و تأثیر مستقیم این چهار مقوله اجزاء سازنده هر گونه ترکیب معین از نفس با این چهار سرشت اصلی را با دقت مشخص می‌کند. این ترکیبات ممکن تأثیرگذار که به واسطه این چهار مقوله بر جوهر مؤثر واقع شده‌اند، به وسیله مجموعه‌ای از نمودارها ارائه شده‌اند (تصویر ۱۲).<sup>۳۸</sup> در واقع، هدف کیمیای جابری تعیین دقیق اجزاء سازنده هر موجود مادی معین به واسطه تحلیلی دقیق از تأثیرات صورت گرفته بر آنها به وسیله این چهار مقوله، و هدف نهایی هم کشف رازهای فرایند زایش و به کارگیری آنها به شکلی کیمیاگرانه در آزمایشگاه

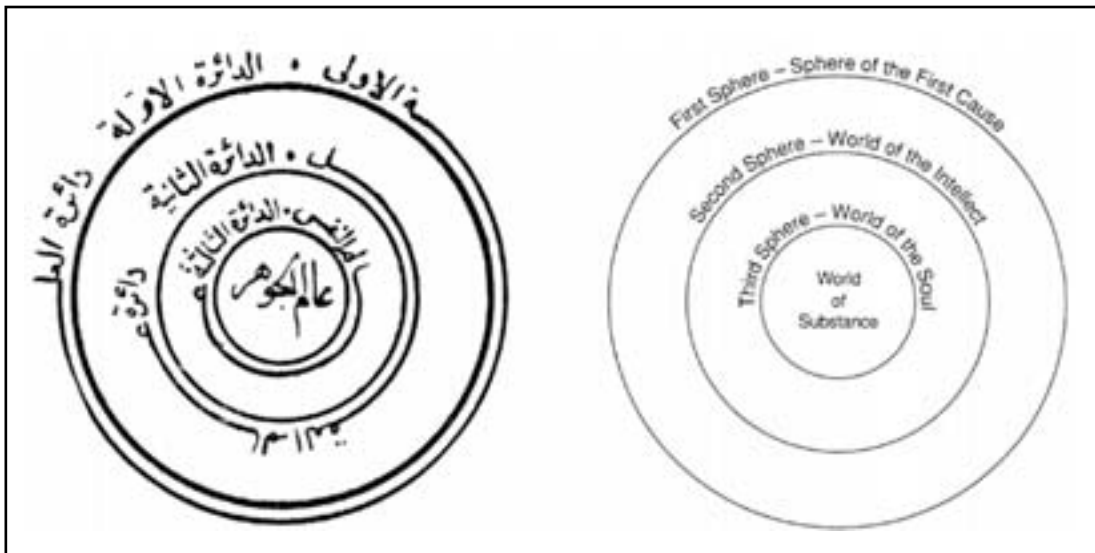
Jābir bin hayyān: *Essai sur l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, vol. 1,

مختار رسائل جابر بن حیان، تحقیق: پل کراوس (القاهرة: مکتبه الخنجی و مطبعتها، ۱۹۳۵م)، ص ۴۰۶ («ذوات» سه‌گانه نخستین)، ص ۴۰۸ («ذوات» چهارگانه نخستین در اینجا با عنوان تصویر ۱۱ مجدداً چاپ شده است)، ص ۴۰۸-۴۱۰ (گوهر ذات چهارم که از چهار سرشت اصلی گرم، سرما، تری و خشکی تشکیل شده است). برطبق نظر جابر، تقسیم جوهر به اجزایش را می‌توان به سه روش مختلف متصور شد: به‌عنوان چهار قسمت مساوی یک فلک؛ به‌عنوان چهار فلک کوچک در درون یک فلک بزرگ‌تر؛ و به‌عنوان افلاک متحدالمرکز تودرتو.

۳۸. مختار رسائل جابر بن حیان، صص ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷ و ۴۴۸ (ترکیبات مختلف ممکن چهار مقوله کیفیت، کمیت، زمان و مکان) (پانوش ۲۱).

۳۶. این نقشه‌ها طی فصلی جداگانه در این کتاب مورد توصیف قرار گرفته‌اند؛ نک: فصل نهم همین جلد.

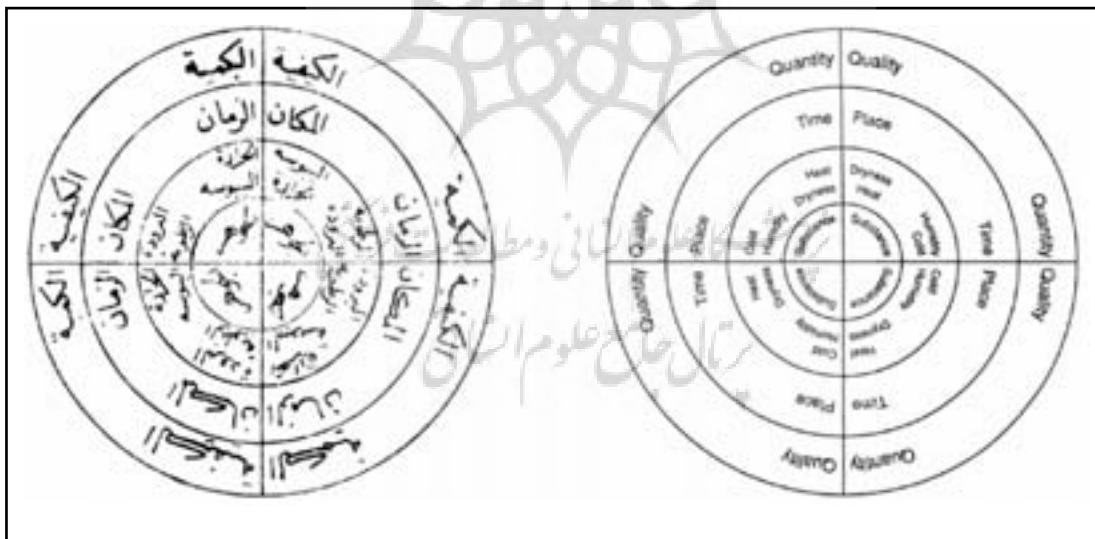




تصویر ۱۱: جهان‌شناسی جابری: «ذوات» چهارگانه نخستین؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: نامشخص. برگرفته از:

Jābir bin hayyān: *Essai sur l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, vol.

مختار رسائل جابر بن حیان، تحقیق: پل کراوس (القاهرة: مكتبة الخنجي و مطبعتها، ۱۹۳۵م)، ص ۴۰۸.



تصویر ۱۲: جهان‌شناسی جابری: ترکیبی ممکن از چهار مقوله کیفیت، کمیت، زمان و مکان؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: نامشخص. برگرفته از:

Jābir bin hayyān: *Essai sur l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, vol. 1,

مختار رسائل جابر بن حیان، تحقیق: پل کراوس (القاهرة: مكتبة الخنجي و مطبعتها، ۱۹۳۵م)، ص ۴۴۷.



جدای از برخی موارد استثنایی جزئی، به نظر نمی‌رسد که دانشمندان علوم خفیه بعدی در این اشتیاق جابر بن حیان برای ترسیم نمودارهای جهان‌نگارانه سهمی داشته باشند.<sup>۴۰</sup> در عوض، اسماعیلیان گنوسی به

۳۹. برای مطالعه شرحی دقیق از اندیشه جابر بن حیان نک:

Paul Kraus, *Jābir bin Ḥayyān: Contribution à l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, 2 vols., Mémoires Présentés a l'Institut d'Égypte, vols. 44 and 45 (Cairo: Imprimerie de l'Institut Français d'Archéologie Orientale, 1942-43).

برای مطالعه گزارشی مختصر از جابر، نک:

Paul Kraus (rev. Martin Plessner), "Djābir b. Ḥayyān," *Encyclopaedia of Islam*, new ed., 2:357-59.

۴۰. نموداری که تناظر میان حروف الفبای عربی، بخش‌هایی از بدن انسان، بروج دوازده‌گانه و عناصر چهارگانه را به تصویر می‌کشد، در این منبع پدیدار گشت: محی‌الدین ابوالعباس احمد بن علی البونی القُرَشی (د. ۲۲۲ق/۱۲۲۵م)، *شمس المعارف و اللطائف العوارف* (القاهرة: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۹۲۶-۱۹۲۷م)، ص ۳۱۸؛ ترجمه انگلیسی این نمودار را، هرچند کاملاً با متن اصلی منطبق نیست، می‌توان در این اثر یافت:

Seyyed Hossein Nasr, *Islamic Science: An Illustrated Study* (London: World of Islam Festival, 1976), 35.

نموداری دیگر، با عنوان زائِرَجَة منسوب به السَّیْتی (زنده در اواخر قرن ششم قمری / دوازدهم میلادی) هم توسط ابن‌خلدون بازفرآوری شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

Ibn Khaldun (d. 808/1406), *The Muqaddimah: An Introduction to History*, 3vols., trans. Franz Rosenthal (New York: Bollingen Foundation, 1958), 1:238-45 and 3:182-214;

برای مشاهده این نمودار به زبان عربی نک: برگ ضمیمه تاخوردہ بین صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ جلد سوم، و برای مشاهده ترجمه‌ی انگلیسی آن نک: ضمن یادداشتی در پایان جلد سوم. زائِرَجَة نامی عمومی بود که به مجموعه‌ای خاص از طرح‌های مدوری داده شد که به‌عنوان وسیله‌ای برای پیشگویی آینده از طریق حروفی سحرآمیز به‌کار می‌رفتند. این روش چندان قابل فهم نیست، اما برخورداری آن از ابعاد جدی جهان‌شناسانه قطعی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا نمودارها معمولاً دارای دویری برای افلاک سماوی، عناصر چهارگانه و انواع موجودات مادی و معنوی، و همچنین حروف، اعداد و رموز گوناگون بودند.

شدت به جهان‌شناسی علاقه‌مند شدند و شمار فراوانی نمودارهای جهان‌نگارانه مذهبی خلق کردند. مذهب اسماعیلیه پس از اقتباس آموزه‌های نوافلاطونی طی قرون دهم و یازدهم میلادی به بلوغ کامل دست یافت. امتزاج تعالیم گنوسی اسماعیلی اصیل با عقاید نوافلاطونی به توسعه جهان‌شناسیهای پیچیده‌ای منجر شد که مشخصه‌های اصلی آنها بیش از هر چیز یک نظم سلسله‌مراتبی محض از عناصر ترکیب‌دهنده جهان، و هم‌نشینی متقارن دو جهان مادی و معنوی بود. این تمایل آنها به ایجاد سلسله مراتب و تقارن را می‌توان با توجه به پیدایش شمار زیادی نمودارهای جهان‌نگارانه در آثار متفکران برجسته اسماعیلی به خوبی تبیین کرد.

نخستین کسی که بایستی در همین رابطه به او اشاره کرد، سجستانی (د. بین ۳۸۶ق/۹۹۶م و ۳۹۳ق/۱۰۰۲-۱۰۰۳م) یکی از نخستین فیلسوفان اسماعیلی است، که با استفاده از روگرفتهای نُسَخ خطی متأخر موجود می‌توان از آثارش بهره برد. سجستانی تعالیم جهان‌شناسانه‌اش را در چندین تک‌نگاری طرح کرده است؛ ولی تنها در یک اثر از طرح‌های جهان‌نگارانه بهره برده است؛ اثری که در درجه نخست به جهان‌شناسی نمی‌پردازد، بلکه کتابی برای اثبات نبوت است: *کتاب اثبات النبوءات*. هیچ‌کدام از نمودارهای موجود در کتاب *اثبات النبوءات* جهان‌نگاریهای کاملی نیستند. آنها صرفاً جهت توصیف برخی همبستگیهایی که به باور سجستانی بین دو نظم کیهانی سازنده جهان - یعنی نظم طبیعی (یا جهان طبیعت) و نظم هنجاری (یا جهان دین) - وجود دارد، در نظر گرفته شده‌اند. نظم نخست بر اساس ترتیبی نزولی متشکل از عقل، نفس و جوهر است، که جوهر هم به نوبه خود دربر دارنده افلاک هفت‌گانه («پدران»، عناصر چهارگانه «مادران») و موالید سه‌گانه («فرزندان») حیوان، نبات و جماد





است؛ در حالی که نظم دوم جز سلسله‌مراتبی از اشخاص معنوی و دینی دقیقاً مرتبط با نظم طبیعی چیز دیگری نیست. به جز یک نمودار که تا حدی دارای ماهیتی کلی است،<sup>۴۱</sup> همه طرحهای سجستانی صرفاً به جنبه‌های خاصی از این دو سلسله‌مراتب نظیر، از قبیل عقل، نفس، جهات فیزیکی، انواع طبیعی و «نبوتی»، حرکت‌های طبیعی و نبوتی و کمیت فیزیکی می‌پردازند.<sup>۴۲</sup>

تلاش‌های سجستانی در ایجاد یک جهان‌شناسی نظام‌مند توسط فیلسوف بعدی حمیدالدین احمد بن عبدالله کرمانی (د. پس از ۴۱۱ق/۱۰۲۰-۱۰۲۱م) در اثری بزرگ تحت عنوان *راحة العقل* پی گرفته شد. کرمانی در تلاش برای آمیختن نظریه‌های متضاد پیشینیانش (از جمله سجستانی)، آموزه عقول ده‌گانه را در درون فلسفه اسماعیلی رواج داد. بر طبق این طرح، عقل و نفس مربوط به نظم طبیعی سجستانی تنها به عنوان دو مورد نخست در سلسله نزولی عقول ده‌گانه کرمانی در نظر گرفته شده‌اند. هشت عقل

باقی‌مانده هم با هفت فلک به علاوه عقل فعال حاکم بر فلک تحت قمر در تطابق بودند. علاوه بر این، کرمانی به جای دو، بر چهار نظم کیهانی اندیشه خود را استوار نمود که عبارت بودند از: جهان آفرینش (عالم الإبداع)، جهان ماده (عالم الجسم)، جهان دین (عالم الدین) و جهان صدور دوم (عالم الإنبعث الثانی). این چهار نظم کیهانی از طریق نظریه‌ای تکاملی در درون یک کل معنادار با همدیگر یکی شده بودند که دو سر آن به ترتیب اصلاً از صدور اول (المبدع الأول) = عقل اول = سر اول) و صدور دوم (الإنبعث الثانی) = مهدی انسان = سر دوم) نشئت گرفته بودند. کرمانی نظریه‌هایش را در قالب نمودارهایی به تصویر کشیده است: در آنها روابط درونی میان چهار نظم کیهانی از طریق دو دسته نمودار روشن شده و کرمانی در آنها به واسطه مبحث معانی رمزی اعداد آنها را با یکدیگر تطبیق داده است (تصاویر ۱۳ و ۱۴)؛ در حالی که نظریه تکامل در قالب دوایری متحد‌المركز ترسیم شده است.<sup>۴۳</sup>

پذیرش جهان‌شناسی‌های نوافلاطونی سجستانی و کرمانی در ضمن عقاید متأخر اسماعیلی با درجاتی

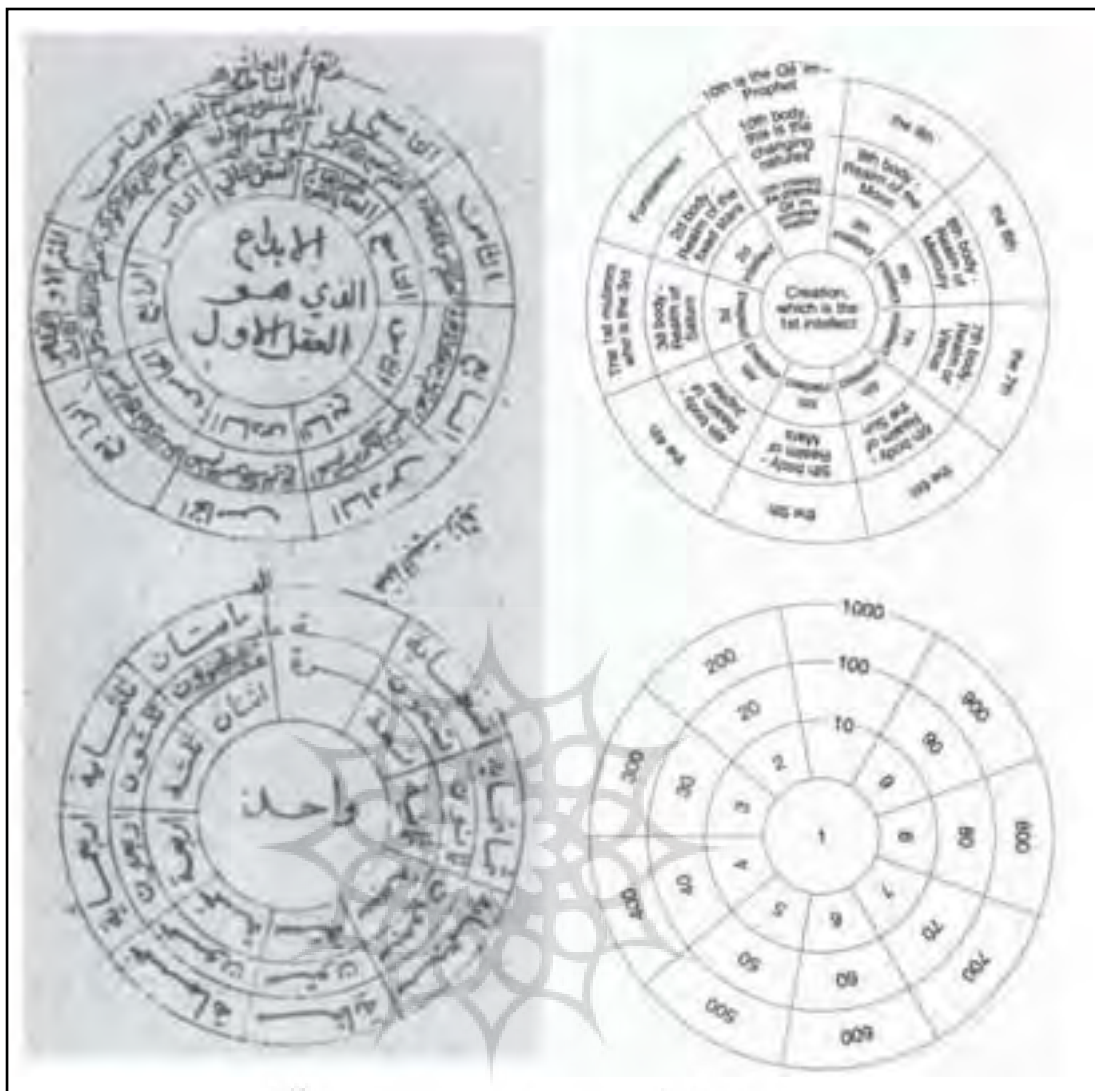
43. J. T. P. de Bruijn, "al-Kirmānī," in *Encyclopaedia of Islam*, new ed., 5:166-67; and Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, 94-102 (note 26), both with additional bibliography, to which should be added: Faquir Muhammad Hunzai, "The Concept of Tawhīd in the Thought of Ḥamīd al-Dīn al-Kirmānī" (Ph.D. diss., McGill University, 1986).

برای طرح‌های - در کل غیرجهان‌شناسانه - دیگر کرمانی، نک: *راحة العقل*، صص ۷۲، ۱۳۰، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۸، ۲۱۶-۲۱۷، و ۳۳۷ (پانوشت ۱۲). نیز نک: کرمانی، *مجموعه رسائل کرمانی*، تحقیق: مصطفی غالب (بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۹۸۳م)، صص ۳۶-۳۷ و ۶۹-۷۰. نسخه‌ای خطی از این اثر اخیر (هم‌اکنون در اختیار خانم هانری کُربن، با تاریخ ۱۲۵۱ق/۱۸۳۶م) وجود دارد که من به روگرفتی از آن در مؤسسه مطالعات اسلامی لندن مراجعه کردم و دیدم که این اثر دو طرح بیشتر دارد (برگهای ۲۴۱ب و ۲۴۶آ) که ظاهراً در نسخه چاپی نیست.

۴۱. این نمودار توصیفگر زیربخش‌های فلک جوهر با حرکتی سلسله‌مراتبی از مرکز به سمت خارج است؛ ابويعقوب اسحاق بن احمد السجستانی، *کتاب اثبات النبوءات*، حقه له قدم له عارف تامر (بیروت: منشورات المطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۶)، ص ۲۲.

42. Samuel Miklos Stern, "Abu Ya'qūb Ishāq b. Aḥmad al-Sidjzī," in *Encyclopaedia of Islam*, new ed., 1:160; Paul Ernest Walker, "Abū Ya'qūb Sejestānī," in *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater (London: Routledge and Kegan Paul, 1982-), 1:396-98; and Ismail K. Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature* (Malibu: Undena, 1977), 82-89. The bibliography from all three sources should be complemented by Mohamed Abualy Alibhai, "Abū Ya'qūb al-Sijstānī and 'Kitāb Sullamal-Najāt': A Study in Islamic Neoplatonism" (Ph.D. diss., Harvard University, 1983).

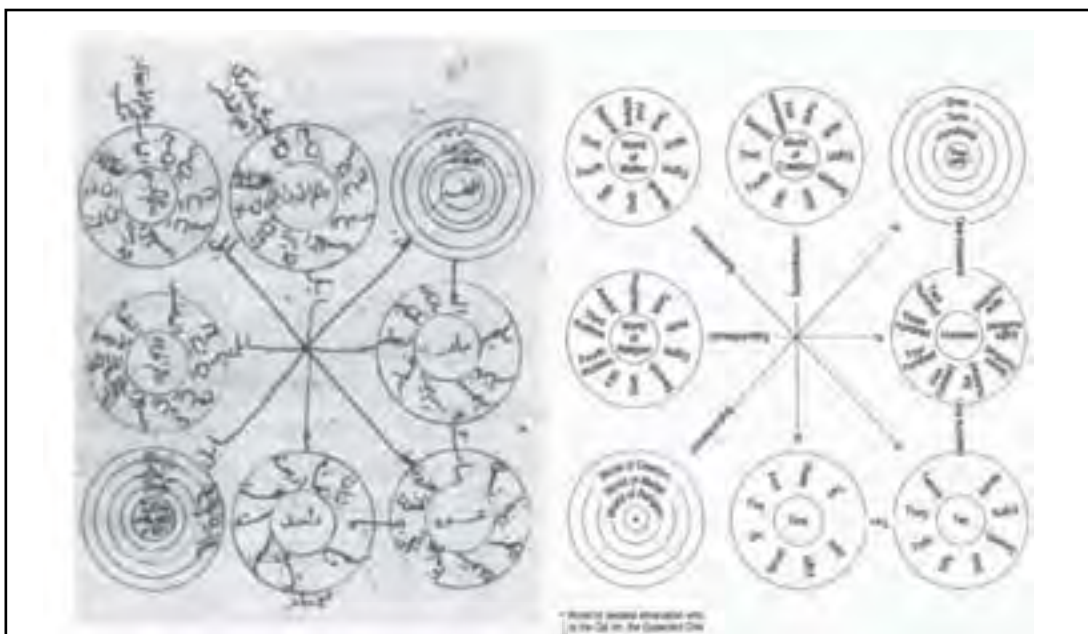
طرح‌های دیگری که به علت ماهیت جزئی‌شان در اینجا مورد بازنگری قرار نمی‌گیرند، می‌توان در السجستانی، *کتاب اثبات النبوءات*، صص ۱۷ (نسخه چاپی دقیق نیست)، ۳۷، ۴۵، ۵۲، ۸۲، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۳۱، و ۱۵۱ (پانوشت ۲۵) یافت.



تصویر ۱۳: چهار نظام کیهانی بر طبق نظر کرمانی؛ جهان آفرینش، به عنوان علت همه نظامهای دیگر، در مرکز است و در نتیجه، با عدد ۱، که علت همه اعداد دیگر است، همبستگی دارد. ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. خطوط ترسیمی در نسخه چاپی (راحة العقل، تحقیق: محمد کامل حسین و محمد مصطفی حلمی [القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۵۳م]، ص ۱۲۸) به طرز گمراه کننده‌ای نادرست است. قطر دایره بالایی: تقریباً ۸ سانتی‌متر. با اجازه عباس همدانی، دانشگاه ویسکانسین - میلواکی (نسخه خطی کرمانی، راحة العقل، «المشريع الخامس من السور الرابع»، برگ ۱۰۳).

(۳۹۴ق/۱۰۰۴م - حدود ۴۸۱ق/۱۰۸۸-۱۰۸۹م) و حامدی (د. ۵۵۷ق/۱۱۶۲م) گواهایی بر این مدعایند. گذشته از طرحهای کم و بیش پذیرفته شده افلاک سماوی و دایرة البروج ترسیم شده توسط ناصر خسرو

متغیر صورت گرفت. در ضمن، تقریباً با قطعیت می‌توان گفت که گرایش آنها به خلق تصاویر ترسیمی هم توسط اندیشمندان بعدی اسماعیلی مذهب پی گرفته شد و مواردی همچون ناصر خسرو



تصویر ۱۴: فهم چهار نظام کیهانی به گونه‌ای دیگر بر طبق نظر کرمانی؛ جهان آفرینش - همچون عدد ۱ که گفته می‌شود دربر گیرنده دیگر اعداد است - همه نظامهای کیهانی دیگر را دربر می‌گیرد. جهان تجلی دوم در مرکز جای دارد؛ زیرا دربر دارنده عناصر اصلی همه نظامهای کیهانی دیگر است، درست همان‌گونه که عدد ۱۰۰۰ دربر دارنده همه اعداد از ۱ تا ۱۰۰۰ است. ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: تقریباً  $12 * 13/5$  سانتی‌متر. با اجازه عباس همدانی، دانشگاه ویسکانسین - میلواکی (نسخه خطی الکرمانی، راحة العقل، «المشروع الخامس من السور الرابع»، برگ ۲۷ ب).

جهان‌نگاری ساده گرفت. ۴۴ در مجموع، شمار پایین

۴۴. الحامدی، کنز‌الولد، ص ۸۱ (پانوشت ۱۳). مشخص نیست چرا نسخه‌های با کمی تفاوت از همین طرح در پایان بخش ۵ صفحه ۹۵ مجدداً چاپ شده است. برای یافتن مراجعی درباره ناصر خسرو و حامدی نک:

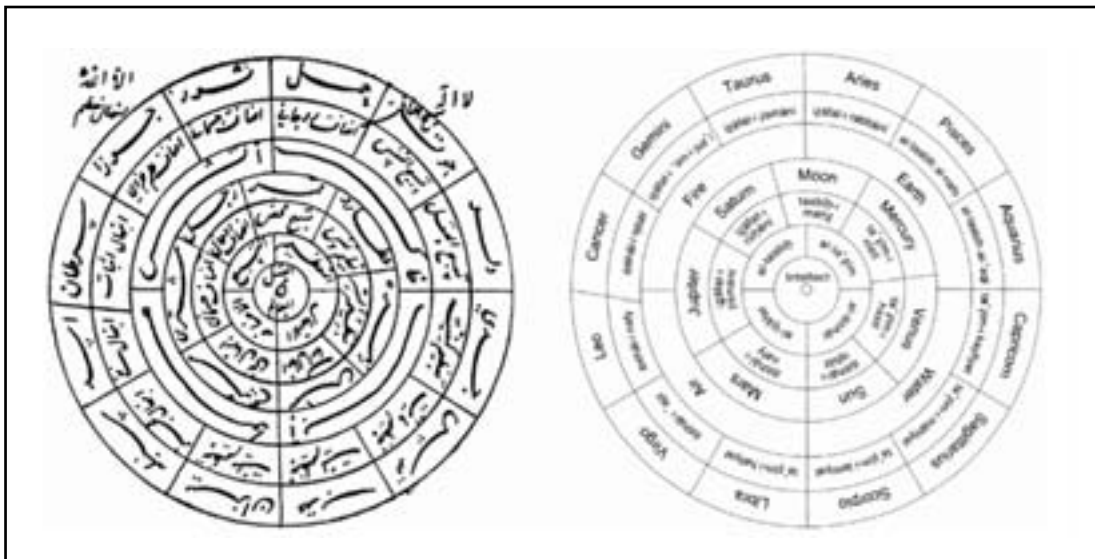
Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, 111-25 and 141-43, respectively (note 26).

ویراسته‌هایی از آثار منسوب به آنها عبارتند از: ناصر خسرو، خوان الإخوان، تحقیق: یحیی الخشاب (القاهرة: مطبعة المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية، ۱۹۴۰م)؛ همو، کتاب جامع الحکمتین (پانوشت ۱۵)؛ و الحامدی، کنز‌الولد (پانوشت ۱۳). برای مشاهده نمودارهای دیگر ترسیم شده توسط ناصر خسرو و الحامدی که پیمایش حاضر آنها را شامل نمی‌شود، نک: خوان الإخوان، صص ۱۵۲ و ۱۵۵، و کنز‌الولد، صص ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۹، ۱۶۹، ۲۵۱، ۲۵۵ و ۲۵۹.

نمونه‌نمودارهایی در دیگر آثار اسماعیلی - که همچنان نیازمند مطالعه بیشتر هستند - در این آثار پدیدار گشته‌اند: الداعی القرمطی عبدان، کتاب شجرة البقین، تحقیق: عارف تامر (بیروت: دارالآفاق الجدیدة، ۱۹۸۲م)، صص ۴۴ و ۸۸، و همچنین جعفر بن منصور الیمین (د. ۹۵۸ یا ۹۵۹م)، سرائر و الأسرار التطفاء، تحقیق: مصطفی غالب (بیروت: دارالأندلس، ۱۹۸۴م)، ص ۲۱۶.

و حامدی، نمودارهای اصیلی نیز توسط این دو نفر جهت توصیف جنبه‌های خاصی از آموزه‌های جهان‌شناسانه آنها طراحی شده است. ناصر خسرو در کتابش با عنوان خوان الإخوان (جدول برادران) در موارد متعدد به طرح همواره محبوب دوایر متحد‌المركز بخش‌بندی شده متوسل شده بود تا بتواند شکلی ساده و نمایان از مجموعه‌های مشخص همبسته‌ای که در طول متن شرح داده بود، ارائه نماید (تصویر ۱۵). اما حامدی که گرایش وی به سوی اندیشه تجسمی در بسیاری از طرحهای ساده پراکنده شده در جای جای کتاب وی با عنوان کنز‌الولد (گنج پسر) بازتاب یافته است، تصمیم به ارائه آموزه‌های نوآورانه خود درباره «نزول» عقل سوم و جهان‌شناسی حاصل در یک





تصویر ۱۵: عقل کلی، آفریدگار و ساختار جهان بر طبق نظر ناصر خسرو؛ این نمودار نشان می‌دهد که میان راه عقل کلی ستایشگر آفریدگار و راه این جهان ساختمند، همبستگی وجود دارد. پرستش آفریدگار توسط عقل کلی بر مبنای ساختار شهادت ایمانی مسلمانان به یگانگی خداوند؛ یعنی لا اله الا الله، که از چهار کلمه، هفت هجا و دوازده حرف تشکیل شده، استوار شده است. پس این پرستش آفریدگار توسط عقل کلی بر مبنای چهار مقام اصلی تسبیح (پاکیزه کردن)، اضافه (باز بستن)، ابتهال (گردن نهادن) و تعظیم (بزرگ داشتن)، و همچنین چندین زیرمجموعه از آنها به هفت و دوازده بخش بنیان نهاده شده است. گفته می‌شود این ساختار پرستش متناظر است با ساختار جهان متشکل از چهار عنصر، هفت سیاره و دوازده برج. مجموعه‌های همبسته با بدن انسان؛ یعنی چهار مزاج (خون، بلغم، صفرا و سودا)، هفت عضو داخلی (مغز، قلب، ششها، کبد، لوزالمعده، کیسه صفرا و کلیه‌ها) و دوازده عضو «مرئی» (سر، صورت، گردن، سینه، شکم، پشت، دو دست، دو ساق و دو پا) دیگر به این نمودار ضمیمه نشده‌اند. ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: نامشخص. برگرفته از ناصر خسرو، *خوان الإخوان*، تحقیق: یحیی الخشاب (القاهرة: مطبعة المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية، ۱۹۴۰م)، ص ۱۳۹.

## ۲) نمودارهای عرفانی

ادبیات بیکران عرفان اسلامی، به لحاظ تعداد و قلمرو، در کل عاری از عناصر ترسیمی است. با توجه به عدم قابلیت «بازنمایی» تجربه عرفانی به هر شکل ممکن، چنین بی‌میلی میان عرفا جهت معنا کردن تجارب درونی در قالب نمودی عینی واقعاً تعجب‌آور است. با این حال، حتی عرفان در برابر تأملات فلسفی بی‌تفاوت نماند، و هر زمان که گرایشهای فلسفی خود را آشکار

آثار چاپ شده اسماعیلی مانعی اساسی برای ارائه تعمیمی معنی‌دار از درجه و ماهیت تصاویر ترسیمی درون رسائل جهان‌شناسانه اسماعیلی محسوب می‌شود. با این همه، این فرض صحیح به نظر می‌رسد که تمایل مجدد به مکتب اسماعیلیه که اخیراً در میان مورخان اندیشه اسلامی به وضوح قابل مشاهده است، در نهایت به کشف جهان‌نگاریهای اسماعیلی بسیار بیشتر از آنچه در اینجا ثبت شده است، منجر خواهد شد.





می‌کردند و عرفان شروع به عرضه تجارب عرفانی «غیر قابل توصیف» خود جهت بررسی و مذاقه‌ای نظام‌مند می‌کرد، چه بسا نیاز به تصاویر ترسیمی هم پدیدار می‌شد. در هر صورت، عرفان اسلامی که تنها شامل شمار کمی نمودارهای جهان‌شناسانه است، چنین است؛ نمودارهایی هم که توانستند در این ادبیات جایگاهی یابند، همه دربردارنده مهر ثابت ابن‌عربی هستند؛ عارف - فیلسوفی که می‌توان گفت با ارائه فلسفه‌ای همه‌جانبه از وجود، کل تاریخ اندیشه عرفان اسلامی پس از خود را دگرگون کرد.

ابن‌عربی شخصاً نمودارهای متعددی جهت توصیف جنبه‌های خاصی از آموزه‌های عرفانی خود ترسیم کرد. دو طرح از این طرح‌های جهان‌نگارانه مربوط به سطوح مختلف وجود و آفرینش جهان از طریق اسماء الهی را می‌توان در اثری موجز و مشهور با عنوان *إنشاء الدوائر* یافت.<sup>۴۵</sup> انتخاب این عنوان برای اثر مزبور از سوی ابن‌عربی نشان دهنده اهمیت ویژه‌ای

45. Ibn al-‘Arabī, *Kleinere Schriften des Ibn al-‘Arabi*, ed. Henrik Samuel Nyberg (Leiden: E.j. Brill, 1919), 23 and 35;

نمودار دوم در نسخه چاپی نیست. نمودار نخست طرح‌های متفاوتی از وجود را بر طبق نظر ابن‌عربی به تصویر می‌کشد. این نمودار تصویری از نظریه «حضرات خمس» ابن‌عربی است، هرچند که متن همراه این نمودار مستقیماً آن را منعکس نمی‌کند. برای آشنایی با تفسیری روان از این نظریه، نک:

Toshihiko Izutsu, *Sufism and Taoism: A Comparative Study of Key Philosophical Concepts* (Berkeley: University of California Press, 1984), pt. 1, “Ibn ‘Arabi,” esp. 19-20.

نمودار دوم مربوط به خلقت جهان از طریق اسماء الهی است. برای مطالعه چکیده‌ای درباره «جهان‌زایی»، نک:

Masataka Takeshita, “An Analysis of Ibn ‘Arabi’s Inshā’ al-dawā’ir with Particular Reference to the Doctrine of the Third Entity,” *Journal of Near Eastern Studies* 41 (1982): 243-60, esp. 256-58 (I owe this reference to Peter Heath, Washington University in Saint Louis).

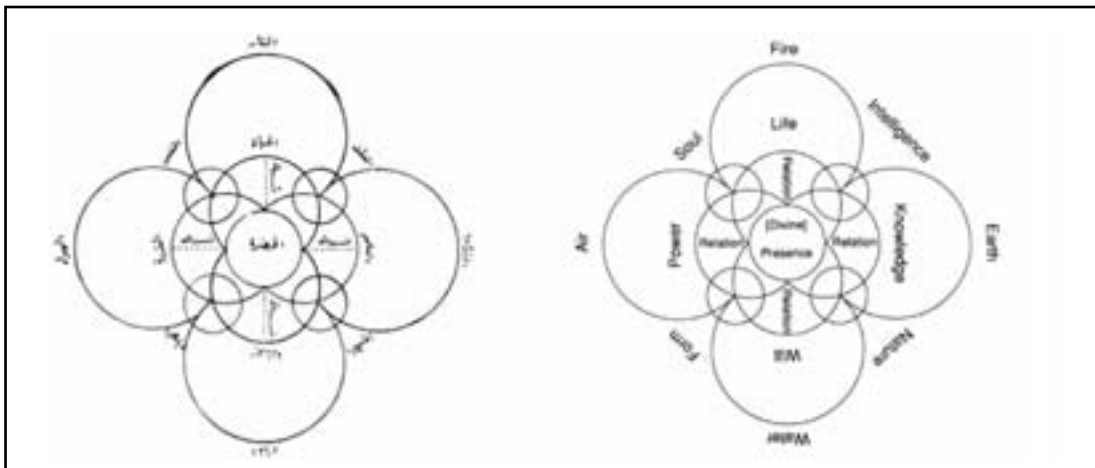
درباره اسماء الهی، نک:

Izutsu, *Sufism and Taoism*, 99-109.

است که وی برای نمودارهای مورد بحث قائل بوده است؛ هر چند که با توجه به متن می‌توان فهمید که هدف اصلی از تألیف این اثر اهداف آموزشی بوده است. طرح جهان‌نگارانه دیگر ابن‌عربی را می‌توان در شاهکارش، *فتوحات المکیة*، یافت؛ اثری که موضوع آن بررسی رابطه میان «مرکز» (= خود تجلی مطلق به مثابه خداوند) و دوائر اطراف آن (= «جنس و نوع» به عنوان صوری ازلی و ابدی) است (تصویر ۱۶).<sup>۴۶</sup> اگر به یاد بیاوریم که فلسفه ابن‌عربی به شدت فشرده و سبک نگارش وی هم به همان نسبت پیچیده است، دیگر برایمان تعجب‌آور نخواهد بود که حداقل برخی از مفسران آثار وی به قصد ارائه آموزه‌هایش به شیوه‌ای ساده و قابل فهم به نمودارهای درون این آثار توسل جسته بودند. به نظر می‌رسد گوناگونی نمودار ابن‌عربی از سطوح مختلف وجود، از محبوبیت خاصی نزد مریدانش برخوردار بوده است. شخصیت‌های گوناگونی همچون مغربی شاعر (د. ۸۰۹ق/۱۴۰۶-۱۴۰۷م)، ابراهیم حقی، دانشمند عارف مسلک دایرة‌المعارف نویس (د. ۱۱۹۴ق/۱۷۸۰م)، و محمد نورالعربی ملامی (۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م-۱۳۰۵ق/۱۸۸۸م) همگی نسخه‌هایی از این نمودار، البته با اندکی تفاوت، عرضه

46. On Ibn al-‘Arabī, see Ahmed Ateş, “Ibn al-‘Arabī,” in *Encyclopaedia of Islam*, new ed., 3:707-11, the references in James Winston Morris, “Ibn ‘Arabi and His Interpreters,” *Journal of the American Oriental Society* 106 (1986): 539-51, 733-56, and 107 (1987): 101-19, and more recently, William C. Chittick, *Ibn al-‘Arabi’s Metaphysics of Imagination: The Sufi Path of Knowledge* (Albany: State University of New York Press, 1989). The *Inshā’ al-dawā’ir* was edited by Nyberg in *Kleinere Schriften des Ibn al-‘Arabī*, 3-38 (note 29), and *al-Futūḥāt al-Makkīyah* is currently being edited by ‘Uthmān Yaḳyā and Ibrāhīm Madkūr, 10 vols. to date beginning in 1972 (note 9).





تصویر ۱۶: تصویر بخشی از روابط میان «حضرت» با «اعیان ثابتة» بر طبق نظر ابن عربی؛ ترجمه انگلیسی آن در سمت راست. اندازه اصلی: تقریباً ۱۱\*۱۱ سانتی متر. برگرفته از ابن عربی، الفتوحات المکیة، تحقیق: عثمان یحیی و ابراهیم مدکور (القاهرة: جمهورية مصر العربية، وزارة الثقافة، ۱۹۷۲م)، ج ۴، ص ۱۵۸ (فصل ۴۷).



تصویر ۱۷: نمودار سطوح مختلف وجود، برگرفته از معرفت‌نامه؛ اندازه اصلی: ۸/۵\*۵/۶ سانتی متر. با اجازه کتابخانه بریتانیا، لندن (نسخه خطی به شماره ۱۲۹۶۴، برگ ۲۸ب).

حیدر آملی در نقطه اوج جریانی خاص در اندیشه شیعه اثنی عشری قرار دارد که مشخصه آن درجه بالای صراحت در تأملات عرفانی، و به ویژه تلاش برای ادغام اندیشه ابن عربی در درون فلسفه شیعه است. بحث اصلی محصول به شدت فلسفی او را می‌توان در این اصل خلاصه کرد که «شیعیان حقیقی در واقع، همان صوفیان و صوفیان حقیقی همان

کرده‌اند (تصویر ۱۷) ۴۷. (۹) ولی به هر حال، یکی از مریدان متأخر مشهور ابن عربی به نام حیدر آملی بود که با توجه به همه دلایل و قرائن موجود، هنر واقعی «نمودارشناسی» جهان‌نگارانه<sup>۴۸</sup> را در تاریخ اندیشه اسلامی به شکل قابل توجهی به تنهایی توسعه بخشید.

۴۷. شمس‌الدین محمد مغربی، جام جهان‌نما (تهران، ۱۹۳۵م)، پیوست پایانی کتاب الجبر و الإختیار نصیرالدین محمد بن محمد الطوسی (۱۹۳۴م)، صص ۸ و ۱۷؛ نیز نک: جام جهان‌نما، در دیوان کامل شمس مغربی، تحقیق: ابوطالب میرعابدینی (تهران: کتاب‌فروشی زوار، ۱۹۷۹م)، ص ۳۰۹؛ ابراهیم حقی، معرفت‌نامه، ص ۵۰ (پانوش ۱۳).

Abdülbaki Gölpınarlı, *Melâmîlik ve Melâmîler* (Istanbul: Devlet, 1931), 270, reproduces the diagram from Muhammed Nürü'l-'Arabîyü'l-Melâmî's *al-Anwâr al-Muhammadiyah* (MS. Abdülbaki Gölpınarlı, date and folio number not given Gölpınarlı's manuscripts are now preserved in the Mevlana Müzesi in Konya, Turkey).

گولپینارلی بر این باور بود که سید محمد این نمودار را از جام جهان‌نمای مغربی کپی برداری کرده است. همچنین، او به وجود طرحی مشابه در دوره عرشیه نیازی مصری (د. ۱۱۰۵/ق ۱۶۹۴م)، عارف ترک، اشاره دارد؛ اثری که من نتوانستم به آن دست یابم. 48. cosmographical "diagramology"





شیعیان هستند». به نظر می‌رسد صوفی ممتاز از نظر حیدر آملی، ابن عربی بوده است؛ بنابراین آملی انرژی فکری نیرومند خود را به وظیفه ادغام آموزه‌های اثنی‌عشری با نظریه‌های ابن عربی در درون یک کل منسجم و بسیار دقیق اختصاص داد.<sup>۴۹</sup> در همین راستا، او به وفور به تصاویر ترسیمی روی آورد و نمودارهای جهان‌نگارانه بسیاری ترسیم نمود، که تنها ۲۸ نمونه از آنها تاکنون کشف شده است.<sup>۵۰</sup> (۱۰) این نمودارها در نهایت دقت به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که

49. E. Kohlberg, "haydar-i Āmolī," in *Encyclopaedia Iranica*, 1:983-85; Josef van Ess, "haydar-i Āmulī," in *Encyclopaedia of Islam*, new ed., suppl. fasc. 5-6, 363-65; Henry Corbin, *En Islam iranien: Aspects spirituels et philosophiques*, 4 vols. (Paris: Editions Gallimard, 1971-72), vol. 3, *Les fidèles d'amour: Shi'isme et Soufisme*, 149-213; and Peter Antes, *Zur Theologie der Schi'a: Eine Untersuchung des Gāmi' al-asrār wa-manba' al-anwār von Sayyid Ḥaidar Āmolī* (Freiburg: Klaus Schwarz, 1971).

۵۰. این نمودارها در کتاب المقدمات حیدر آملی (پانوشت ۸) آمده است. نمودارهای در اصل پراکنده در فصول گوناگون متن عربی نسخه‌های خطی، در پایان متن چاپی ویراستاران جدید حیدر آملی آورده شده‌اند. از جمله آثار دیگر حیدر آملی که ظاهراً دربر دارنده نمودارهایی بوده‌اند، ولی به نظر نمی‌رسد دیگر وجود داشته باشند، عبارتند از: رساله الجداول الموسومة بمدارج السالکین فی مراتب العارفين (کتاب جداول به مقامات معنوی گنوسی می‌پردازد که در آنها درجات سالک عارف مشخص شده‌اند) و کتاب محیط الأعظم و الطور الأشم فی تأویل کتاب الله العزيز المحکم (کتاب اقیانوس محیط و کوه استوار به تفسیر باطنی کتاب خدا می‌پردازد). برای آشنایی با رساله الجداول، نک: حیدر آملی، کتاب جامع الأسرار و منبع الأنوار، ویراسته هانری کربن و عثمان یحیی در: *Laphilosophie Shi'ite* (Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient, Adrien-Maisonneuve, 1969), 40 (French introduction).

همچنین، حیدر آملی در کتاب المقدمات خود درباره کتاب محیط الأعظم می‌نویسد که این تفسیر قرآن دربر دارنده هفت بخش مقدماتی (مقدمات) و دوازده نمودار (دوائر) بوده است و هیچ‌گونه اطلاعات بیشتری درباره آن ارائه نمی‌دهد (صص ۱۴۷-۱۴۹ متن عربی [پانوشت ۸]). ویراستاران (در ص ۶ مقدمه فرانسوی) همین عبارت را اشتباه ترجمه کرده و از «نوزده نمودار» یاد کرده‌اند.

تقریباً انعکاس دهنده همه جنبه‌های تأملات فکری وسیع حیدر آملی هستند، که البته بررسی چنین نمودارهایی نیازمند بحث همه‌جانبه مجزایی در جایی دیگر است.<sup>۵۱</sup> چندین طرح از این طرحها به منظور نشان دادن نکاتی از تعالیم ابن عربی ترسیم شده‌اند که حداقل در برخی از موارد از خود طرحهای ابن عربی گرفته شده‌اند. اما اکثر قریب به اتفاق نمودارهای حیدر آملی، نمودارهایی اصیل و نوآورانه هستند که موضوع اصلی آنها را می‌توان در قالب شبکه‌ای پیچیده از تناظرات میان دو قلمرو اصلی خلقت - یعنی جهان آشکار، موجودات مادی و جهان پنهان، موجودات معنوی - نشان داد. این دو چهره مکمل از آفرینش به ترتیب در دو کتاب از حیدر آملی با نامهای کتاب آفاقی و کتاب انفسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. همچنین، این «علم» تناظرات مستلزم کتاب وحی - قرآن - بود؛ کتابی که به نظر می‌رسد به عنوان ابزاری کشفی در راستای کشف و شهود مجموعه‌ای از روابط به کار می‌رود؛ کشف و شهود روابطی که دو فلک خلقت [غیب و شهادة] را پایه‌ریزی و به یکدیگر متصل می‌کنند.

جدای از شماری نمودارهای کاملاً غامض و مبهم، آنچه درباره جهان‌نگاری حیدر آملی جالب توجه است، اهمیتی است که نویسنده برای این نمودارها

۵۱. تحلیلی جامع از مسائل مربوط به این شش نمودار را می‌توان در این اثر یافت:

Henry Corbin, "La science de la balance et les correspondances entre les monde sen gnose islamique (d'après l'oeuvre de haydar Āmolī, VIIIe /XIVe siècle)," *Eranos* 42 (1973): 79-162; English translation, "The Science of the Balance and the Correspondences between Worlds in Islamic Gnosis," in *Temple and Contemplation*, by Henry Corbin, trans. Philip Sherrard (London: KPI in association with Islamic Publications, 55-131. 1986),

با توجه به ماهیت پیچیده نمودارهای حیدر آملی و مواد متنی فراوان ضمیمه شده به آنها، امکان چاپ هیچ‌کدام از آنها در اینجا وجود ندارد.



«نمودارشناس» به درخواست بحث از ترجیح یکی بر دیگری پاسخ داد. همان‌گونه که نشان داده شد، نویسندگان بسیاری در تاریخ اندیشه اسلامی وجود داشته‌اند که در راستای چندین راه متفاوت برای بیان نکاتی در باب تأملات جهان‌شناسانه، به نمایش ترسیمی روی آورده‌اند. اما حیدر آملی در باور خود به توان نمایشی نمودارها کاملاً منحصر به فرد است. از این جهت، او شاید تنها «جهان‌نگار» حقیقی در این تاریخ پیچیده باشد.

### جهان‌نگاری دینی

پیمایش طرح‌های جهان‌نگارانه پیشین یافت شده در متون فلسفی - علمی و گنوسی - عرفانی اسلامی نشانگر آن است که جریان اصلی ادبیات دینی در کل، فاقد نمودهای جهان‌نگارانه است. حال آنکه قطعاً در یک تعمیم معتبر، ناپیستی تصور شود که بیزاری دانشمندان مسلمان «علوم دینی» نسبت به تأملات جهان‌نگارانه (و شاید هم نسبت به نمودهای بصری) عمومیت داشته است. نمونه مورد نظر در این زمینه، جهان‌نگاری کامل دینی یافت شده در اثر دایرةالمعارفی دانشمند - عارف فوق‌الذکر، ابراهیم حقی، با عنوان معرفت‌نامه است که با نمایش «مکان‌نگارانه» ای بسیار جالب توجه از روز قیامت همراه است (تصویر ۱۸).<sup>۵۴</sup> پیدایی چنین تفسیرهای بصری استثنایی از عالم دینی - که با بهشتی هشت طبقه در بالا و جهنمی هشت طبقه در پایین کامل شده - در یکی از مشهورترین نسخه‌های خطی دینی برجای مانده از اواخر عصر ترکیه عثمانی نشانگر امکان وجود جهان‌نگاریهای مشابه در آثار دینی دیگر به زبانهای اسلامی است؛ ولو اینکه من همچنان از وجود

قائل است: آنها تصاویری صرف نیستند؛ بلکه به پندار آملی، این تصاویر به عنوان بخشی مستقل از کاری که در آن عرضه می‌شوند، به شمار می‌روند.<sup>۵۲</sup> فهمیدن منظور آملی از اعطای چنین استقلالی به تصویر ترسیمی در برابر متن نوشتاری چندان آسان نیست، ولی با این همه دلیلی برای این تفکر که نمودارهای مورد نظر صرفاً نتایج حاصل از تلاشی آگاهانه در ارائه تصویری آشکار از متن نبودند، وجود دارد. حداقل در برخی از موارد، تصویر ارائه شده روی کاغذ نه تنها صرفاً ابزاری تصویری نیست، بلکه تجربه درونی واقعی نویسنده را گزارش می‌کند.<sup>۵۳</sup> بنابراین به احتمال زیاد از نظر آملی، نمودارها از چنان درجه‌ای از صراحت و عمق برخوردار بودند که بسیار فراتر از پسماند ضمنی و بسیار ضعیف واقعیت موجود در متن مکتوب شمرده می‌شدند. در این زمینه، ترسیم در مقایسه با کلام رسانه بهتری در جهت نمایش واقعیت‌های معنوی و مابعدالطبیعی شمرده شد و بدین ترتیب، نویسنده با تبدیل شدن به یک

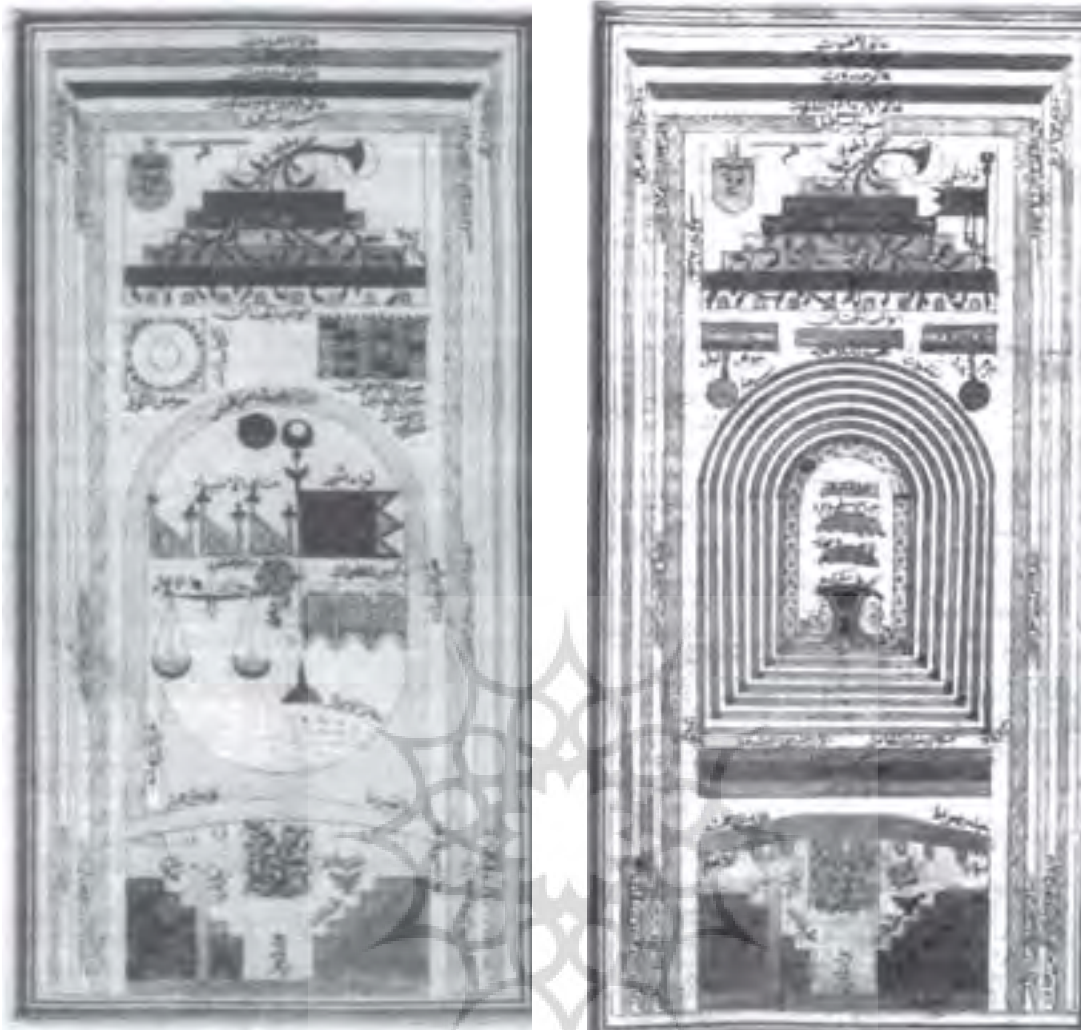
۵۲. حیدر آملی، *المقدمات*، متن عربی، ۱۸، بند ۵۰، خطوط ۱۸-۲۰، مقدمه فرانسوی، صص ۲۱-۱۸ و ۳۲-۳۳ (پانوش ۸). حیدر آملی در این عبارت تصویری از این اثرش در هفت بخش ارائه کرده است: سه بخش مقدماتی (تمهیدات)، سه بخش اصلی (ارکان)، و نمودارها (دو اثر). شمار نمودارهای ارائه شده در همین بخش، ۲۷ عدد است؛ هرچند که در واقع تعداد همه نمودارهایی که این اثر شامل می‌شود، صرفاً ۲۸ عدد است. احتمالاً عدد ۲۷ به فصول ۲۷ گانه *فصوص‌الحکم* ابن عربی اشاره دارد، اثری که ظاهراً *المقدمات* تفسیری از آن است.

۵۳. از جمله چنین مواردی تصویر ۷/ *المقدمات* در بخش نمودارهای ذیل متن عربی است (پانوش ۸). حیدر آملی این نمودار را بر مبنای منظره‌ای که از آسمان بغداد به هنگام شب در سال ۷۵۵/۱۳۵۴م دید، ترسیم کرد. در این منظره، اسامی به رنگ قرمز نوشته شده و تصاویر به رنگ آبی لاجوردی ترسیم شده‌اند. اسامی «چهارده معصوم» عرفان شیعی (دوازده امام، حضرت محمد[ص]، و دخترش فاطمه[س]) هم با نظمی خاص گرداگرد دایره‌ای با چهار محمد[ص] و چهار علی[ع] در چهار گوشه نمودار جای گرفته‌اند. احتمالاً این چشم‌انداز و ثبت متعاقب آن در اثری مختص تفسیر *فصوص‌الحکم* ابن عربی بازتاب واکنش حیدر آملی به دیدگاه‌های ابن عربی در باره ولایة باشد. این مسئله توسط هانری کربن در این اثر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

(پانوش ۳۲) Les Fidèles d'amour, 201-8.

۵۴. برای آشنایی با ابراهیم حقی ارزرومی، نک:

Ziya Bakıçoğlu, "İbrahim Hakkı (Erzurumlu)," in *Türk Dili ve Edebiyatı Ansiklopedisi*, 6 vols. to date (Istanbul: Dergâh Yayınları, 1976-), 4:325-26.



تصویر ۱۸: «مکان‌نگاری» روز قیامت، برگرفته از معرفت‌نامه؛ محل معاد و قیامت در وسط، توسط حلقه‌ای از آتش محصور شده و با میزان که به وسیله‌ی آن اعمال انسان سنجیده می‌شود، دفاتر اعمال، لوی حمد و صندلیهای تعیین شده برای همه پیامبران و علمای دینی که قصد نظارت بر فرایند دادرسی اعمال را دارند، کامل شده است. تنها راه خروج از این محل تجمع به صراط مستقیم می‌انجامد، [پل] صراطی که بر بالای جهنم کشیده شده است: تنها کسانی که اعمال خوبشان سنگین‌تر از گناهانشان است، خواهند توانست از این پل کشیده شده بر فراز جهنم عبور کنند و مسیر خود را تا بهشت در بالا ادامه دهند. اندازه اصلی:  $۱۹ * ۹/۳$  سانتی‌متر. با اجازه کتابخانه بریتانیا، لندن (نسخه خطی به شماره ۱۲۹۶۴، برگ ۲۲۴).

بسیار متأخر هستند. با این حال، شواهد موجود در آثار منتشر شده حاکی از نیازمندی شدید به پژوهش در این زمینه می‌باشند.<sup>۵۵</sup>

۵۵. به‌عنوان مثال، نک: به دو طرح چاپ شده در این کتاب:

Malik Aksel, *Türklere Dinî Resimler* (Istanbul: Elif Kitabevi, 1967), 112 and 127.

چنین طرحهایی بی‌خبر باشم. به همین نسبت، احتمال چرخیدن طرحهای جهان‌نگارانه در میان مردم به شکلی سرگردان جای توجه و تأمل دارد. بنیان در اینجا بسیار سست و لرزان است؛ زیرا اسناد و مدارک موجود درباره فرهنگ عامه ناچیز و اغلب با ریشه‌ای

### پی‌نوشتها (مترجم)

۱. نک: «عالم»، ج ۱۱، صص ۲۲ و ۲۳.
۲. فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ذیل «COSMOS»، صص ۳۰۳.
۳. برای کسب اطلاعات بیشتر نک: «عالم»، ج ۱۱، صص ۲۳ و ۲۴.
4. "cosmology", vol.2, P.677.
۵. دفتر مطالعات ایرانی (ایران‌شناسی) دانشگاه مریلند که با عنوان «دفتر مرکز مطالعات ایرانی روشن» فعالیت می‌کند، در سال ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م توسط خانم دکتر الهه امیدیار میرجلالی در آمریکا تأسیس شده است و از سال ۱۳۹۱ ش/۲۰۱۲ م پس از آقای دکتر احمد کریمی حکاک، با ریاست خانم دکتر فاطمه کشاورز همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.
۶. عرفانی خفی و درون‌گرایانه.
۷. ترجمه فارسی ارائه شده در اینجا به نقل از کتابی با این اطلاعات کتاب‌شناختی است: آملی، سید حیدر،

### کتابنامه (مترجم)

- Ahmet T. Karamustafa, "Cosmographical Diagrams", *The History of Cartography: Cartography in the Traditional Islamic and South Asian Societies*, Ed. J. B. Harley and David Woodward (Chicago: The University of Chicago Press, 1992), vol. 2, book 1, chapter 3, PP.71-89.
- Ernan McMullin, "cosmology", in: *Routledge Encyclopedia of philosophy*; vol.2, General Editor: Edward Craig, London & New York: Routledge, 1998.
- آملی، سید حیدر، مقدمه کتاب *نص‌النصوص* در شرح *فصوص‌الحکم* محیی‌الدین بن عربی، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران، روزنه، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۵ ش.
- آیتو، جان، فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی، ترجمه حمید کاشانیان، تهران، فرهنگ نشر نو؛ معین، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
- ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی، ترجمه فتوحات مکیه، معارف: بابهای ۳۵ تا ۶۷، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- سیدعرب، حسن، «عالم»، در: *دایرة المعارف تشیع*، ج ۱۱، زیر نظر احمد صدر حاج سیدجواد، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، شهید سعید محبی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

